اعلم ان سمیع وبرهما اصلهما
مصغر من اسمعیل وابراهیم (۱۲)

۵

من در شرح فن تعلم لغت مطلق
شمس قمر ام شریک زهره زنبق
۲
ار کواس درز لالالالافی
کوینل زتحت فوق حق ید رحق
۸

بسم الله رهنی فود کف

۲۴ رساله عملیه
شیخ انصاری

اعلم ان سمیع در بها اصله
مصنفش اسمعیل وابراهیم

۵

من در شرح علم دفتر مطلق
شمس قمر مشتری زهره شفق
ای کوهی در زاد الافق
کوینل تحت فوق حق حق

بسم الله ... فود کف

۳۴ رساله عملیه
شیخ انصاری

جناب شیخ مرتضی الانصاری سلمه الله تعالی
سؤال نموده بعد از خویدن بخدمت ایشان انجناب
مجدد انبظر شریف خود رسانیده و اصلاح فرمودند
مودند و مسمی شد بسرور العباد ستره الله تعالی
فی یوم المعاد و مشتمل ساخت بر یک مقدمه و
بیست و یک فصل و یک خاتمه اما مقدمه در تقلید است
مسئله شخص قول المجتهد را بدیگران گفت بعد
خلافش ظاهر شد از مجتهدش لازم نیست بر او که
اعلام کند بغیر او اما اگر اشتباه فهمید و گفت
و بعد درست فهمید باید برساند بانها باید برساند
و اگر درست رسانید عیب ندارد مسئله
هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی
ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق
قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص
شنید قول مجتهد شخص را از عادلی و عمل کرد مثل
انکه گفت پای نجس زمین کل مطهر ان هست بعد
خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نماز شرا

هو الله

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل بمسائل این رساله با حواشی که
احقر بر او نوشته ام انشاء الله تعالی
بی عیب و عامل انشاء الله معذور است و
در موارد احتیاط و اشکال رجوع بغیر نماید
با رعایت الاعلم فالاعلم محل خاتم مبارک
الیشان محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد و الصلوة و السلام علی رسوله
و آله البررة الامجد. بر ضمیر مسترشدین طریق دین
مبین و سالکین شریعت سید المرسلین و طالبین سرور
العالمین مینکارد که این وجیزه بریست از سؤالاتیکه بتوفیقات سبحانی و تاییدات ربانی اشرف الحاج حاجی محمد علی
یزدی بعد از رساله مسئله از حجة الاسلام و قدوة
الانام مرجع الخواص و العوام و مروج الشریعة و الاحکام

اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرور ندارد سو
مسئله مدعی اجتهاد را که مدعی علمیه را
نیز هر مجتهدی بوده مگر آنکه اعلمی دست رس باشد
آنوقت معین است نزد اعلم و فقیه ایشان مسئله
احتیاط مطلق را شخص ترک کند و مدامش بری
نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عو
عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا با
حتیاط مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب
مجتهد که مال امینی که وارث معلوم نیست را بدهد
بفقیر باین قصد بدهد که اگر مال امام هست
ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد
مجهول اند و دست با ایشان نمیرسد ثوابش از
برای وارثش باشد مسئله هرگاه مجتهدی
بتتبع علم خود حکم بکند مجتهد دیگر نقض آن حکم را
نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثل هم باشند
تمیز بدهد اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکند مخیر است
مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام

درین

سو محل اشکال است میرزا

عو لکن عمل باحتیاط یا ... مشکل است پس احوط در این صورت تقلید است میرزا سلمه الله

دو ست تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانند
بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرور ندارد مسئله
در مستحبات چیزهائی که خلاف ندارد در اصل
مستحب بودن آن تقلید هر مجتهدی چه حی و چه میت
میتوان کرد مسئله اقتضاء امر بشیء نهی از ضد را
محل احتیاط است مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست
در مسجد نماز کند با وسعت وقت فصل در نجاسات
و ازاله آنست مسئله نمک با رطوبتی که سرایت
نمیکند هرگاه فضلهٔ موش شده در آن باشد همان فضله
را بدور اندازد و اگر سرایت میکند آن رطوبتش همان
موضع نمک را با فضله بدور اندازد و باقی دیگرش پاکست
و نجس هم نمیخواهد مسئله آب انگور جوش آمده
نجس است تا ثلثان نشده و ظرفی که آلت مختص آنست
در آن جوش و بعد از ثلثان شدن همان ظرف را
در آنکه ثلثان شده بریزند که از پاتیل صلا بیرون
آورند ضرور ندارد مسئله شراب که ظرفی سرکه
شود از ظرف بالای قطره هم که نقار کرده پیش

در نجاسات و ازالهٔ آن

ازان بالتبع پاک میشود مسئله خون در زرده
تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن
پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است
والا سفیده هم نجس است مسئله خون ابه
که از زخم میاید نجس است و اگر صدق خون ابه
نکند و آب خالص باشد پاکست مسئله وسوا
سی اگر چیزی در ظرف او باشد و خبر دهد بنجاست
آن اعتبار ندارد خبر او اگرچه با امانت نزد او
باشد مگر اینکه یقین کنی نجاست آن مسئله آب
گرکه متعفن شده بغیر نجاست بملاقات نجاست
نجس نمیشود مسئله در بین نماز اگر فهمید که
مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن در وسعت
وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر
نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعا
ده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن
ضرر ندارد مسئله فرش اگر نجس به بینی تطهیر
نکن بقسمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن

نشود اذن

در نجاسات و ازالهٔ آن

نشود اذن از صاحبش یا اخبر سفید تطهیر شود بسبب
اذن گرفتی و اما اگر صاحبش اذن ندهد در
تطهیرش و بگوید چیزی نیست مگر امر بمعروف مر
زمین مسجد نجس بود تکلیف کندی مثلا شانش
بود تو واجب است مسئله میهمان دارد در بین
طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا
میهمان را خبر کند که نخورد و هیچ قسم باعث خورا
نیدن طعام نجس بغیر همینوان نشد حتی بکفار هم
مگر طفلیکه نخوردن او نجس شود را لطعا باو
خورانیدن ضرر ندارد مسئله مجتهد تطهیر
چرم یا ینماج اگر آب نجس را جذب کند نقد ر
امکان دو مرتبه فشاری بدهد او را احتیاطا
مسئله خون کمتر از درهم که عفو است از برا
نماز کذا رو اگر علیش برود و جای آن نجس
بماند عفو باقیست مسئله در وقت فشا
دادن جامه نجس جزرده نوشیم ازان بو شخص
بنشیند نجس است مسئله انگشتر در دست

سو
اگر فشار بود از رد و اگا
باید خشک باشد دو مرتبه
اگر خواهند بجن بنای ای
طاهر شود مانند چو
بهیر ز اس

شخص باشد و لباس نجسی افشار دهد انگشت
با دست و لباس پاک میشود مسئله بند دست
یا بالا تو مثلا نجس باشد شخص آب قلیل خوب بوان
جاری کند که از سر انگشتهایش در رود و دو دفعه
غساله اش جدا شود تماما پاک میشود مسئله
ظرف نجس شده مرتبه آن را از آب قلیل کنند و خالی
کنند و در هر دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود
مسئله بدن مثلا بول نجس باشد تنها پاک
نیست و در آب کر فرو رفتن بدن از انگشتش جدا
میشود اما بعد که تنش بو خورد بوان موضع
نجس احتیاطا انکه غسل کنند اما از آب که خارج
شدی و یکبار دیگر در آب فرو رفتن بدن پاک
شد و تنش میباید احتیاطا دو بار فشار داد
مسئله پوست خوبی در آب جاری چوب بزنند
بزنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا دو
مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئله مرکب
نجس عمدا قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی

سهو یا جهل نوشت باید آن خط را محو کنند مسئله
خرمای سرکه شده بو بریزند داخل خرمائی که سرکه
میریزند ضرر ندارد و هم چنین مویز و خرما داخل
هم سرکه کنند ضرر ندارد مسئله آب خرما
در جوش کفو ر آب مطلق میمالند تا مستهلک شود بجوش آمدن
آن آب مطلق نجس نمیشود مسئله غساله مخرج
غایط تا علم بعدی یا تغییر و غیره ندارد نجس نیست
میرشک یا مظنه نجاستش اعتبار ندارند مسئله
چرک توی زخم خون روی آن را بشویند آن چرک
پاک نمیشود مسئله اگر همین روی صابون
نجس شود بدن و شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند
نجاست در آن تر شدند و اگر بشویند همین
ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظروف
مال مردم مثلا در ظروف زن باشد و مرد نجس
بدن آن ها را ضعیف جوید هدیه تطهیر لهما
کفایت میکند چنین او اما مثل لباس نجس که زیر
دست ضعیف باشد و او جوید هدیه تطهیر

۱۰۵
در زیاده [illegible]
بکر مجتهد علاج با
شد تامل است
مرزا

کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش
مسئله حصیر مسجد هرگاه نجس شود قبل از
آنرا بیرون ببرند که ضرری بوقف نشود خوبی ندارد
مسئله نعل کفش در طاهر شدنش در زمین
حکم کفش است اگرچه کهنه هم باشد با کفش پاک
میشود مسئله بعضی زمین مسجد نجس باشد
تشخیص محصوره آب در تمام آن بریزند که بعد
آفتاب خشک کند بجهت تطهیرش ضرر ندارد و کسی
شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش واجب
نیست مسئله فرش پاک بود و زمین نجس باشد
باران بر آن فرش ببارد بقسمیکه آب باران
بر زمین نجس جاری شود فرش نجس میشود
و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود مسئله
باران هرگاه وارد بر آب کر نجس شود از راه
سوراخی یا غیر آن نظیر آنکه یک کر از آن
آب نجس با آب بارش ممزوج شود تمام آن
پاک میشود مسئله ضعیفه که مخرج بولش

بشرط امتزاج با باقی

دو دفعه

در نجاسات و ازالت

دو دفعه شستن بقسمیکه هر دفعه چکه غسالهٔ که
مشرف با فشار بود افتاده بعد که برخاست اگر
چکه از او بچکد نجس نیست مسئله غذای
نجس در پای دندان باشد آب دهن را نجس
نمیکند مسئله جامه نجس در آب کر یا جاری
شستنی بعد بمجرد آب مثلا در آن میسر پاک است مسئله
طفل ممیز دستش را مثلا نجس بداند بعد بگوید
شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل
به تطهیرش مسئله آب را که زیاد دیگر هرگاه بنجاست
تغییر بیابد بطول زمان اگر آن تغییر بر طرف شود
پاک نمیشود مسئله شخص خیالی دارد که در ظاهر
نجاست علم حاصل نمیکند بظن اکتفا کند ضرر
ندارد مسئله پنیر در آب نمک نجس مانده
باشد پاک شدن مگر از آن صعوبت دارد مسئله
دفعه دوم چیزی نجسی علی که محتاج بفشار نباشد
در کر یا جاری فرو برند پاک میشود مسئله
ریش شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری برد

دو دفعه پاک میشود و غساله کرفتن نمیخواهد
بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش باید کرفت
مثل دست مثلا و سر اجل باید تطهیر کرد مسئله
ظرف تربت که از کربلا بیرون میبرند مجتهد نمیداند
نجس بکند احوط اجتناب است اما اند تربت جای
وقف منور حضرت امام حسین ع مسئله
مشهور مثلا اگر قدری از آن بود از ری و جای
آن خالی بماند آن جامد است نجاست سرایت
در تمام آن نمیکند مسئله لباس چرب نجس شود
بچوبی رفتن با آن حالت بشویند پاک میشود مسئله
زمین مسجد نجس شد اگر قدرت بر تطهیرش ندا
ری روی آن نجس شده را بگیر نجس کی نجا
ستی که عین ندارد و ضرر ندارد مسئله ریسمان دوغ
کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش
بفشی فشار داد تا باطن فشار بودار و هر جا
با انگشت قوت کند مسئله چیزی و شبه آن در
باشد مثلا که آب نجس در جوف آن رفته باشد

بنابر احوط میرزا

مگر خلاف احترام باشد
و در اصل مسئله هم
اشکال است خصوصا
اگر نجاست ثانی
زائد باشد اشتد اشکاله
میرزا

باید از

باید از آن ازاله کرد مجتهد تطهیر بلد مسئله لباسیکه
میشویند غساله اول هر موضعی از آن که دست بر
دارند و بموضع دیگر آن بگیرند یا اینکه با همان دست
نشسته با فشار دوم بدهند همین قسم پاک میشود
دست با آن چیز مسئله سرکه انگور که میگذارند
اگر بسبب اختیار مثلا در آن بریزند و علم حاصل
کنند که جوش آمده باحتیاط عدم فتوی اجتناب کنند
مگر اینکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند یا بیفتد
عفو کنند مسئله هرگاه ظرفی بو بوغ کلب نجس شود
خاک در آن بریزند و بکردانند مشکل است
پاک شدنش اما اگر بچوبی یا کهنه مراد چوبیه بپیچند
و بر آن بمالند خاک اگر کفایت میکنند اما اگر آب ولوغ
کلب بظرفی باشد در ظرف دیگر بریزند یا
در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئله
هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پا
ک شد بعد دو دفعه آب بریزد بدست نجس
وجدا شود و با آن موضع نجس بریزد پاک

نمیشود مگر آنکه دست بسیار کم از آن موضع
جدا باشد که صدق الف بکند آنوقت با هم پاک
میشوند مسئله نجاستی در لباس بود و شستی
بغیبه که علم حاصل کردی به پاک شدن آن
و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود
اعادهٔ نماز کند نشد مستحب است مسئله گوشت
با برنج هرگاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست
که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده
اش پاک میشود و الا فلا مسئله آب انگور
و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری
آب خالص در آن بریزند بقسمیکه صدق بکند
با آب مویز یا آب انگور آنوقت ثلثان شود پاک
میشود و الا پاک شدنش مشکل است
مسئله شیره مثلا از کسی گرفتی فضله موش در
آن دیدی واجب نیست آنکس را خبر کنی مع
غساله مخرج بول مثل غساله مخرج غایط است
با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده

است یا نه

سئله
در صدق آب الکثیر
این تامل است ولی
اگر دو تا را با هم بشوید
بوجهی که هر یک بمنزله
اجزاء مغسول واحد
منضم باشند هر دو
پاک میشوند اگر چه
قدری کم از هم جدا
باشند میرزا

است یا نه مشکل است پس احتیاطا اجتناب
کنند نیکوست مسئله موش زنده در آب
قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور آنکه مخرج بولش
مثلا نجس باید نمیخواهد مسئله غذای پای دندا
ن هرگاه بجوف دهان نجس شود و زوال
خون از آن بشود نجاست باقی نیست مع
هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فرا
موش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای
نماز شی ضرر ندارد مگر آنکه بعد بخاطرش
بیاید و اگر موضع وضو یا غسل بوده نماز و رو
زه اش قضا کند بعد از تطهیر مسئله گل هرگاه
در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل
کنند بجوش آمدنش پیش از آنکه گل مستهلک
شود نجس است و الا پاکست مسئله
هرگاه بول بر روی زمینی بریزد و آفتاب
او را خشک کند پاکست اگر چه بو و رنگ
بول هم باقی باشد مع خوف در دل یا جگر

است یا

سئله
لکن اگر چیزی از نجاسات
باشد بعد از خشک
شدن پاک نیست
میرزا

در نجاسات و ازاله آن

پاشکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاست آن
حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعضی از آ
آب گرفته باشند زیر آب کر یا جاری برند تمام آن
پاک میشود دلو نمیخواهد هم چنین دلو اگر آب چاه ممزو
ج بآب آن شود مسئله در مخرج بول هرگاه بول
خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول مذی آ
مده باشد احتیاطا دست بما الله و طهارت بگیرد
و در بدن هرگاه نجاست عینی خشک شده باشد
محتاج بتطهیر شود دست مالیدن نمیخواهد مسئله
هرگاه ظرفی بیرون نجس شده باشد یا مخرج بول خواهند
بآب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند
مسئله حیوانی که شک دارند که نفس سائله
دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئله
آب انگور جوش آمده هرگاه بو نرود در شیره ثلثان
نجس میشود آن شیره و دیگر پاک نمیشود مسئله
میخ که بدیوار مثلا کوبیده باشند اگر نجس شود
آفتاب مطهر آن هست اما ریسمانی اگر بر آن بسته

(حاشیه: مو — محل تامل است میرزا)

(حاشیه: [illegible])

باشند آفتاب

در نجاسات و ازاله آن

باشند آفتاب مطهر آن نیست مسئله هرگاه
نجاست در لباس یا بدن غیر دیدی که واجب
نباشد اعلام کردن او را اگر اعلام کنی جایز است
بلکه بهتر است مسئله نجاست بمسجد رسانیدن
حرام است حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و
نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه حصیری نجس شود
در آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود لهذا
دست مالیدن لازم است مسئله نمد نمدی که آنرا جنب
میکنند هرگاه نجس شود بآب کر یا جاری تطهیر کنند
نفس ریکه آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب کند
دو دفعه مسئله ولوغ کلب آنست که آبی مثلا در ظرفی
باشد و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد
احتیاطا مثل ولوغ تطهیر کنند مسئله طفل هرگاه
خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش
را اعتباری نیست هم چنین در طهارت الخ
اگر نجس میشد الشی مسئله انگوری که سرکه کنند آتشی
و جوش آمد و بعد سرکه نشده که کنند به مثلا محال

(حاشیه: مو ۱ — واحوط اعلام بنجس نجاست نیز میرزا سلمه الله)

(حاشیه: مو ۲ — این مسئله در سابق گذشت میرزا)

در نجاسات و ازالهٔ آن

نجاست با فی است و همچنین خمرها هم بنا بر احتیاط
و اگر ظرف بسیار چوب سرکه بریزند و در حال جوش ددم
آمدن نشو آن چوبها ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزاء
روغن باشد همان احتیاط عن جلس در حرمت
و نجاست را دارد اما بر چوب انگور یا خرما
داخل خود شان باشد ضرر ندارد و کهنه و
چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه بی
طوبت نها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط
در کهنه بند پست مسئله شیرهٔ انگور مثلا که
از سم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان شده باشد
پاک و حلال است مسئله متخفی جامد متنجس آلوده
بخون کند مثلا تطهیر کرد بعد دید عین خون کند
با قیست پاک است و ضرر ندارد سو۳ فصل در وضوست
مسئله هرگاه روی چهره چرب باشد و شواف
شسته اول بجهة وضو یا غسل روی او را
مسح کند و بعد احتیاطاً چیزی دیگر بر روی آن
بینداز دو دوباره مسح کند مسئله هرگاه سحق

سو۳ در اطلاق این حکم تامل است میرزا سلمه الله

در وضوست

سهوا یا جهلا

در وضوست

سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح
کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح نکشد ضرر
ندارد و همان مسح آب بود مرا شد هست مسئله
آب حالصد سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث
و خبث و شرب مثلا ضرر ندارد مسئله زمینیکه
مانع از دخول ندارد و چشمهای آب جاری تا ملاحظه
عدم رضای مالکش را ندارد نقل بجا آوردن طها
رت از حدث و خبث و نماز و غیره در اینها ضرر
ندارد و الا احتیاط کند مسئله شخصی پیش از وقت
بقصد قربت وضو بسازد که وقت که میشود با آن
نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شد نهم
نباشد ضرر ندارد مسئله در بین وضو هرگاه
حدث اصغر سر زند وضو را از سر گیرد مسئله
در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضو بسازد که
در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر نجی از وقف
باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن
هر کس در آنجا در این صورت ضرر ندارد

سو۴ مراد سهو و جهل در موضوع هست و احوط اعاده وضو است میرزا سلمه الله

سو۵ اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و نماز کردن از فوائد طهارت باشد و شاید مراد این عبارت همین باشد میرزا سلمه الله

واما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض و
ضو ساخت و نماز کرد صحیح است نماز شوم
چشمه آب قنات هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب باشد
بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر
مالکش معلوم نباشد آشامیدن آن و وضوء و
استعمالات دیگر که متعارف است جائز است ضرر
ندارد مسئله هرگاه جاری در دست رفته
باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر
ندارد مسئله وضوء تجدیدی شخص ساخت
بعد معلوم شد که محدث بود احتیاطاً اعاده کند
مسئله هرگاه موضع شستن مباح باشد و آب
اگر او در انجا استعمال کند از وضوء و غیره یا غصب
باشد اما آب را از انجا برداشته و در زمین مباح
استعمال کند حکم آن آب حکم آب خود آن نهر است
ضرر ندارد مسئله آب در مسجد یا مدرسه
مثلا از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده
باشد استعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره

لزوم شق معلوم باشد
میرزا

بوجهیکه کشف از حق
انها نماید میرزا س

وضوء از وقفش

وضوء از وقفش ندارد استعمال کنی ضرر ندارد
اما اگر آب در آنها جاری باشد و مزاحم
اهلش نشوی و جایز الشان شک نکنی هم ضرر
ندارد مسئله در وضو شستن صورت
و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیمی
فرو نیاوری و فی الجمله انحراف نشود ضرر ندارد
مسئله آبی که از چاه میکشند مثلا و در جوی
میرود و هرگاه اهل آنجا وضو بسازند یا
استعمال دیگر کنند و نفرسند حالیه بفهمند که بانی
قسم استعمال صاحب آب راضی است ضرر ندارد
مسئله ناخن کج کار اگر زیر ده کج در ان باشد
که آب زیر آن برود وضو و غسلش صحیح است
و الا فلا مسئله اگر همه اعضا وضو جبیره باشد
مکرر هر عضو آن باید جبیره کند و احتیاطاً تیمم هم
بکند مسئله کهنه روی زخم مجهد جبیره
چند لا کنند که ضرور باشد ضرر ندارد اما
آنچه ضرور نیست محقق داشته‌اند مسئله اگر

چنانکه غسلش باطل آید
میرزا اسلم الله

قدغن سلطانی نشود در وضو می‌تپند و بداند که
شیعه هستی و وضو بسازی بی تقیه ضرر
ندارد مسئله اگر بجهت مسح موی کف دست
اول بر پشت پا برسد و بعد سر انگشت مسح
شود بر روی آن موی ضرر ندارد اگر موی
اول مستهلک شود مسئله در بین وضو شخص
فراموش کرد که چه وضو است که میسازد عیب
ندارد همان را تمام کند مسئله گل روی
زخم تا بجای خود است و جزء بدن حساب
میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه سر
فعش آسان هم باشد و اگر جزء بدن نباشد
با قدرت رفع کند ازاو الا وضو جبیره بسازد
و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله شخص هرگاه معتقد
که صحیح است شد بقصد واجب غسل کرد یا وضو
ساخت بعد معلوم شد که صحیح نبوده احتیاطا
اعاده کند غسل یا وضو را از برای نمازش
مسئله دو مخرج غائط اگر سوراخی هم رسد

سه
عرض یا امراض ضرر بر
خود و شاید شیعه
است میرزا

بعد
وضو نقض ندارد
میرزا

که بی اختیار غائط بیرون آید حکم آن در باقی
بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هرگاه
شخص وضو جبیره بسازد اما شوانند تیمم بدهد
آن قسم که احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا
تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله
آب قلیان تا مضاف نشده ازاله نجاست میتوان
کرد و وضو و غسل هم بان صحیح است اما کراهت
دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا
غسل مرتب و بعضی بار تمام شود بشوید ضرر
ندارد مسئله هرگاه شخص وضو تقیه
ساخت و جاهل بود که بطریق مخالفین باطل وضو
بشود بطریقه خود میشود احتیاطا نمازها بیش
که بان وضو شده است قضا کند مسئله
موی چشم هرگاه بجهت مرضی بچسباند و صاف
یا غسل جبیره بجا بیاورند و اولی اینست که
تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص شواند کفش
از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش

سه
بلکه احوط
میرزا

در غسل میت

مسح کند واگر روی کفش نجس باشد چنین پاک بر روی آنرا
بخیلانرو مسح کند واحتیاطا تیمم هم بکند همچنین اگر پشت
پا پیش نجس باشد ونتواند تطهیر کند مسئله روز جمعه نوره
کشیدن اگر بقصد قربت باشد کراهت ندارد واگر بقصد زینت
باشد کراهت دارد مسئله چشمه جاری مثل قناة هرگاه ممانعت نکنند
عمل کنند یکی را باستعمال آن مثل وضو وغیره بر آن شخص جایز
نیست استعمال از آن فصل در غسل است مسئله هرگاه
شخص غسل درست کرد وبعد معلوم شد خلاف آمید است ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص مثلا دو زن دارد وجنب شد اگر برود
غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل
وتیمم کردن اوست ومثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع
ضرر او بکند وغسل کند والا تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد
بحرام جنب شود عرق احتیاط دارد مسئله شخص اگر شک
یا مظنه داشته باشد بباقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل
یا وضو بجا آورد واگر مظنه بباقی نبودن وقت داشت تیمم کند
مسئله غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم
نکرده است که شکست غسل را دیگر یا عذر دارد وضو بسازد

وتیمم کند

در غسل میت
فی مسئله ۱۲۹۲

بکند نجس ... باشد
نجاست عرق جنب
از حرام میرزا

یعنی بحدث اصغر و
مراد غسل جنابت است
میرزا

در غسل میت

وتیمم کند بدل غسل احتیاطا و عبادة کند و بعد که بجا
ست دور زخم مثلا پاک شد یک غسل دیگر با جبیره بر خود
زخم بکند واحتیاطا وضو بسازد و نماز کند واما
بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده
کند و وضو بسازد و نماز کند مسئله اگر غسل
جنابت را بجا بکند و غسل جمعه را بجا صحو ندارد و
اگر نیت هر دو بکند احتیاطا غسل واجبی را اعاده کند
اگرچه از روی جهل باشد وهم باشد اما غسل جنابت
کفایت از هر غسل مستحبی میکند نه بر نیت تداخل
مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت
بعد معلوم شد نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است
غسلش مسئله شخص بداند که نمیتواند غسل کند
وباید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب
کند جایز است واحوط ترک است و هم چنین
است ضعیفه هم مسئله بدخول تمام حشفه جنابت
حاصل میشود نه بعض آن مسئله در وسعت وقت
شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد

تکلیف فاصل اکتفا باین
غسل از آنها باشد
با نیت اغماض میرزا
سلمه الله

روز [illegible] شد

بعد عرق ش برطرف شد واما هنوز وقت باقیست
مستحب است که غسل یا وضو را بجا آورده نماز کند
مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه بر منی ببیند
نجس نیست وغسلی هم براو نیست م ضعیفه نفسا
اگر بیخبر جاری بوده در حمام وغسل کند و یکباره مثلا
ببیند که اگر جاری بداند واضح نیست اشکال دارد غسلش
م ضعیفه در بین ده روز حیض اب زردی ببیند
حکم خون حیض است اگر عادت ده باشد یا انکه بده منقطع
شود م ضعیفه صبح دیر بیدار شد مثلا دید حایض
شده بنا نهد پیش از صبح حایض شده یا بعد وقضاء
نماز صبح براو نیست م زنی که مستحاضه است پنبه
همراه خود میکند که بفهمد حال خود را معیاری بدارد دفع
نفس درونی یا کهنه مثلا بلی عادت متعارف زنها اعتبار است
م نیت تداخل اغسال واجب باین قسم خوب است
که بجهت رفع حدث جنابت ومس وحیض غسل میکنم
قربة الی الله م هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد
غسل کند واحتیاطا تیمم هم بکند واگر مظنه ضرر دارد تیمم کند

بد غسل شد

تیمم کند مسئله هرگاه شخص بعد از غسل یا وضو چیزی در بدن
خود ببیند وشک دارد که مانع هست رسیدن اب را بر بشره
یا قبل از ان را برطرف کند واحتیاطا غسل یا وضو را اعاده کند واگر
نماز هم کرده است احتیاطا اعاده کند مسئله شخص غسل کند
متصل انکه بول بد یا حرام بجای دهد غسلش باطل است م
هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت
روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه
مستحبی احوط ترک است م باطن ناف از برای غسل شستن
نمیخواهد اما باطن گوش تا انجا که سر انگشت کوچک میرود شستن
نمیخواهد انیطرفتر احتیاطا بشوید م تخته یا چوبی که
اب و چوبک بدن میت بان میرسد بعد از سر غسلش پاک
است وسوزانیدن انها هم ضرور ندارد م شخص از میت
پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود م اگر بدل
اب سدر وکافور در حال اضطرار اب خالص میت را غسل
دهند بدن میت پاک است ومس او موجب غسل نمیشود
م شخص بنیت سرد کردن بجهت غسل رفت در اب و بعد
فراموش کرد بجهت جنابت واست وحیثیت مهبتر نیوا یوقت

رو غند بت

غسلش درست نیست مگر وقتی که بر نیت جانب راست
و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد م ۶ موهای
پوشیده در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر
و ریش ندارد برای غسل م ۷ جاهل غسل جنابت با
غسل جمعه مشتبه کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش
احتیاط میکند اگر همچون میدانست که غسل جنابت
کفایت غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر هم
چون میدانسته که هر دو غسل کرده است در
غسل و عبادت گذشته اش تقلید غیر کند یا احتیاطا
اعاده کند مسئله ترکیده دریا مثلا هرگاه چیزی
در ان نوک باشد که صائغ باشد رسیدن آب از برا
ی وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود
م ناخن که از حرکت شسته باشد اگر چرک ظاهران یعنی آن
زیادتی را پاک کند و باطن آن بماند از برای وضو و غسل
ضرر ندارد م مسئله صفحه آب خونی یا آب زردی
که در زمان اسلحا صد میلیمل حکم اسلحه ضدا است
ملاحظه قلیله و متوسطه و کثیره اش بکند مسئله

سوراخ

شفاف مختلف است ... حکم مشکل است میرزا اسدالله

بد تیمم بت

سوراخ در گوشش یا در دماغ بجهت حلقه یا گوشواره یا
شد از برای غسل یا وضو شستنش نمیخواهد باطن حساب
میشود فصل در تیمم است مسئله کف دست
تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد و تطهیرش ممکن
نباشد ان عین خون را برطرف کند و دور طرفش را برطرف
کند که بجای دیگر سرایت نکند آنوقت تیمم کند مسئله
هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت دهد
بدست خودش عاجز را تیمم دهد مسئله در حال
اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک
تیمم کردن تقلید غیر کند مسئله شخصی تیمم کرد بد
ل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت غسل جنابت
نمیکند اعاده تیممش مسئله بدل تیمم بدل چنین غسل
واجب میتوان کرد مسئله عاجز یعنی یک ید
از برای یک دست عاجز است مثلا اگر ممکن نشود
یک دست تیمم کند و از برای مسح یک دستش یعنی
یکی دو اگر آن هم ممکن نشود دستی یک دستش را بر
زمین بکشد مسئله تیمم بگل که گل بدست بچسبد

ازاله ... مشکل است میرزا اسدالله

واحوط جمع ... تیمم بکند بدست ... دست اگر ... باشد ...

مراد خون ... نیست میرزا ...

کل را پاک کند و مسح کند ممسوح را **مسئله** اگر
موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آن کرد بهمان
حالت تیمم کند **مسئله** بدن صحیح چیزی بر آن
چسبیده باشد که بر رفع کردن آن ضرر داشته باشد وضو یا
غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطا تیمم هم بکند **مسئله**
شخص نتواند وضو بسازد یا غسل کند از برای نماز
شب جایز است تیمم کند **مسئله** هرگاه شخص تیمم کرد
باعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده
مثلا باطل است تیمم آن و اگر نماز هم کرده بآن تیمم
اعاده نماز کند و اما اگر بعد معلوم شد که بر گچ تیمم
کرده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا
باطل است **مسئله** با عذر میتوان تیمم کرد از
برای نماز قضا **مسئله** مجهز تیمم کشیدن دو دست
بر پیشانی درست بجهة فرا گیرد پیشانی دست را کفایت
میکند **مسئله** خاک و ریگ داخل هم باشد و زمینی در جی
و صلب هم باشد از برای تیمم از تو مقدم است **مسئله**
شخص نتواند وضو یا غسل یا تیمم جبیره در اعضا

خود

خود نمیداند نجس هم نمیخواهد اما اگر شک
دارد در حایل بودن نجس کند تا مطمئن حاصل
کند بعدم مانع **مسئله** هرگاه خاک رطوبت
دار باشد و زمین خشک باشد زمین مقدم
است از برای تیمم **مسئله** شخص تیمم بدل از غسل
کرد بعد شکست یا از تیمم بدل غسل کند تا عذر رفع
بر طرف نشود و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن
است **مسئله** تیمم بر گل با ید گلی که بر دست چسبیده
پاک کند و مسح کند و اگر آن گل را بشوید و مسح کند
صحیح نیست **مسئله** هرگاه روی جبیره نجس باشد
چیزی پاکی بر روی آن بیندازد و مسح کند و احتیاطا
تیمم هم بکند **مسئله** بعد بر سر گل تیمم کردن در حکم زمینی
است ضرور ندارد **مسئله** گل هرگاه شور مثلا اگر بکوبند
خاک شود یا بهمان شکل اگر تیمم کردن بآن
تیمم کنند جایز است و بر سنگ آسیا و سنگ سبو و سنگ
آتش مثلا تیمم جایز است **فصل** در مسائل نماز است **مسئله**
کف پای زن پوشیده باشد بر روی زمینی که ... در نماز

در نماز است

ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطا بپوشد
مسئله اگر بحول الله متعمدا متحرک بگوید یا قلیش را القلیس بگوید یا
آنکه با قلیش را در قیام مقصود که تمام کند ضرر ندارد مثلا
انواع حیوان که شک دارد حرام گوشت است یا حلال
گوشت مثل موش و شتر نمازش صحیح است مسئله اگر
کلمه در نماز غلط خوانده شود که مضاف و مضاف الیه
هم باشد اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن را بگیرد و الا همان
کلمه را بخواند کفایت میکند و اگر بعضی از پیشتر هم بگیرد
که منافی موالات نشود ضرر ندارد و اگر در درست
خواندن اهتمام کند تا منافی موالات نمیشود بو که
دو دفعه در بخوانند اگر منافی موالات نشود مثل
آنکه در اخر جمله است و درست خواندن اوّل احد را
دارد نمازش را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله در
بسم الله اگر الرحیم را مثلا غلط خواند سهوا بسم الله
را از سر گیرد مسئله ملکی در تصرف شخصی است یکی
خبر میدهد غصب بودن آن اعتبار ندارد خبر او و
نجس هم [illegible] اهل و نماز در آن صحیح است مسئله انفراد

که مضاف الیه نباشد خالی از همزه وصل است [illegible]

در قیام

در مسائل احکام نماز است

در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا انفراد
نیست به حقیقی مسئله بعد از تشهد و تقبّل شفاعته
و ارفع درجته تا آخر بگوید و ارفع درجته هر یک کفایت
مستحب است مسئله در حال اضطرار بعضی جاها قرائت جهریه
اخفات خوانده شود یا اخفاتیه جهر خوانده شود ضرر
ندارد مسئله در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را
یا سکون که از زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن
انگشت بزرگ پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده
کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است اگر بعد
از سجده ملتفت شود ضرر ندارد مسئله در سجده گفت
سبحان الله که فهمید سر انگشت بزمین نیست احتیاطا تمام
کند ذکر را و سر انگشت را بزمین گذارد و دوباره بخواند
ذکر سجده را مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست
اگر در نماز باشد و وسعت وقت داشته باشد [illegible]
مثلا نماز را قطع کند اگر نتوانی آن خون دور کند و در ضیق
وقت تمام کند نماز را بقاعده تکلیف مسئله در نماز خون
دهان اگر مستهلک شود با بصاق فرو برد نماز را

[illegible] اتمام و اعاده است [illegible]

رساله احکام نماز

تمام کن والا اگر باید خون از بینی یا بوی که بیت
مجتمع میشود باید خون نماز را قطع کنی در وسعت
وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره بکنی اما با ملاحظه دو هم
با خون بودن [illegible] اما در ضیق وقت تمام کن نماز را با
ملاحظه از الان با قدر وقت و عریان شدن بتکلیف
مسئله شخصی از روی جهل نشسته بجا آورد بود سجده گذاشت
سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر ظرف وقت گذشت
شصت گذاشته احتیاطا قضا کند مسئله مستحبات نماز هرگاه
جملا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرری ندارد و اگر
غلط حرفی باشد مثل آنکه هر راح یا غ را ف گفته که ماده
کلمه عیب کند احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط
خوانده محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و اگر
برنگردد هم ضرری ندارد مسئله در رکوع اگر ذکری
را نتوانست بخواند که از [illegible] اعاده ذکر نماید
پس شخص ضرری ندارد مسئله چند نفر مثلا بیکجا مشغول
گفتن اذان نماز مشوند ضرری ندارد مسئله درهم بغلی
نابند نگشته شخص دست است یا کودکی در دست

که بعد [illegible]

رساله نماز

که بر زمین هموار میکند [illegible] که بر زمین [illegible]
شد مسئله اگر در حرم مثلا شخصی اختیار [illegible]
مثل آنکه عطسه کرده گذاشت ضرری ندارد مسئله شخصی
مسئله که چیزی از نماز شود را فراموش کرده اما اصلا هیچ
نمیداند که در کجا است باز هر دو کن نماز شرا صحیح است چه در
نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله محمول نماز گذار
خون کمتر از درهم که بوان باشد مثل لباس عفو است مسئله
میجز [illegible] در ضیق وقت دو نماز کرد بعد معلوم شد [illegible]
نماز وقت باقیست بعد یک نماز ظهر و سه نماز عصر دیگر بکند
مسئله در وقت فریضه [illegible] ادا کردن نماز فریضه ترک
کند نماز مستحبی را احتیاطا مگر نافله خود آن نماز را
اگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا میاورد در اول وقت
ضرری ندارد مسئله در شانه با بجز عبا که کلا ابنان طلا
باشد یعنی [illegible] طلا باشد ضرری به نماز ندارد مسئله اجزا
ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است مسئله
صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه [illegible] احتیاط
دارد احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز

هرگاه صدف [illegible] طلا نکند [illegible] [illegible]

در نماز شب

کرد وضو ندارد مسئله در حال ضرورت شخص در کجا
وه نماز کند اگر پیشانیش بی اختیار از محمل جدا شود درست
بنشیند و او را سجده اول حساب کند ضرر ندارد مسئله
ضعیفه می داند که در اول وقت بقدر نماز شب که وضو میکند
و در حال حیض میشود در بیشتر که باید قضا بجا بیاورد
نماز شب را مسئله نافله وقتی سخت شود قنوتش را با بعضی قنوتش
را نخواند یا بحمد تنها اکتفا کند ضرر ندارد مسئله نماز
جعفر طیار تسبیحاتش را بجهة ضرورت بعد از نماز بخوا
ند ضرر ندارد مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را باد
غام مخوانند بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خوانند
ضرر ندارد و صاد صراط الذین بخوانند و یا را اشباع
و بی اشباع خوانند هر دو صحیح است و علیهم و لا الضا
لین را باظهار میم خوبست و اما بوقف هم درست
اما کفوا احد بنصب واو و یا کفوا احد بضم فا و نصب همزه
هر دو قسم صحیح است مسئله نجاست آدمی جوراب
مثلا در پای [illegible] کند و مثل نجاست حلال گوشت است
نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی اگر همراه نمازگذار

باشد

در احکام نماز

باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم
هم مستحب است مسئله دو کهنه دار همراه نماز کند ضرر
ندارد مسئله ضعیفه [illegible] مو یا بدنش پوشیده زیر چا
در بیماران باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتی که
رکوع یا سجود میرود مثلا چادر او مثل خیمه دور
شده باشد از بدن او نمازش باطل است مگر آنکه مثل
لباس قرار دهد او را مسئله شرائط نماز مثل وضو
و غسل و وقت و قبله شناختن مثلا هرگاه شخص بتفصیل
نداند و درست بجا بیاورد و [illegible] نتواند گفتن هم نمازش
نمازش صحیح است و اما منافیات نماز و سجده سهو
و شک و سهو را نداند و اتفاقا هم نیفتد در نمازش
نماز او صحیح است اما بجهت عادت اتفاق می افتد
نماز یا بسته بحال شخص مثل شک سه و چهار و شک
در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و ارکان و
ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز
شود نمازش مشکل است مجتهد [illegible] که بعضی
باید مشغول نماز شوند که اینست نمازی که خدا خواسته

مسئله نماز مستحبی
یا یک رکعت ایستاده
و دو رکعت یا یک رکعت نشسته
آیا [illegible] بجا آورد
ضرر ندارد
صح

ز نماز ثبت

است و موجب قرب باو است و در شکیات و غفلت نباشد
واما اگر در بین نماز تزلزل و در هدم مسئله که نادرا
اتفاق می‌افتد که نداند مشغول نماز شده یا وسعت
وقت و قبل از تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند
و در ضیق وقت بمقتضای احتمال خود عمل کند بقصد سؤال
بعد سؤال کند اگر مطابق شد صحیح است نماز و شد والا
قضا کند **مسئله** هرگاه شخص جاهل بود که حرم مسجد را
مثلا بنا بجای دیگر بود داشت و بوان نماز کرد در غیر
این مسجد مثل عامی است که چند نماز بوان کرده اعاده
یا قضا کند **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود **اللهم صل
علی محمد و آل محمد** گفتن مستحب است و بعد از سجده اول
استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما در وقت
نشستن سر طش نیست **مسئله** در بین نماز هرگاه شخص
بفهمد لباسش غصبی است که هنوز الله بی منافی از خود
دور کند و نماز را تمام کند و اگر هنوز الله از خود دور نکند
که با لباس غصبی نماز کند ضرر ندارد **مسئله** اگر در
بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در مکان غصبی قرار

ز نماز ثبت

دارد در ضیق وقت در حال نیت و در فتن نماز را تمام کند
اما در وسعت وقت اگر بتواند بیرود در جائی مباح و
نماز را تمام کند بخود و الا نماز را قطع کند **مسئله** بعد
و بعد بجنس بخفید نماز و تخفیف دادن احتیاط است
اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشد و لباس طاهر ممکن
نشود عریانا نماز کند **مسئله** در جائی که ایستاده است
نماز گذارد هر قدر و بدن یا لباس باشد نجس محل سجده باشد
ضرر ندارد اما محل سجده که مهر و یا سر انگشت شصت
پای او و محل سجده او نیاید خواندن کافی نیست که بقدر
چهار انگشت مضموم میشود بعضی گفته احتیاط این است
مسئله علاج پای چون اگر بچون دهان نجس شود از
برای نماز اشکال [illegible] احتیاط کنند اما اگر [illegible] دست
[illegible] ساتر نجس میشود هرگاه بمضمضه [illegible]
کردن احتیاط [illegible] **مسئله** در حمد مثلا کلمه را
[illegible] بفتح یا [illegible] بکسر هر دو قسم اگر بخواند [illegible]
[illegible] نماز را قطع و تحصیل کند **مسئله** در حمد مثلا کلمه
[illegible] درست گفتنی ان [illegible] اعاده

رونمازت

کذا تو اما انکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند پس بوکرود
وهمان کلمه را بخواند اگر الف لام نبود او و کلمه پیش از اینکه
مسئله شخصی در سجده گفت سبحان که بی اختیار و سلسش
اندوی و تمیز نکان خود و همان سبحان را که دو باره
بگوید ضرر ندارد **مسئله** شخص یک رکعت نماز را بیت کرد
مثلا که صبح شد و رکعت دیگرش را تمام کند ضرر ندارد
مسئله شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد بیقین کرد
که سلام نماز سابق را نداده است پس نماز را واگذارد
و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاط سجده سهو بجا
آورد و احتیاطا اعاده کند نماز بعد مشغول شود
و اگر منافی سهو زد دست از این نماز بردارد و احتیاطا
سلام نماز سابق را بدهد و سجده سهو بجا آورد و
اعاده کند نماز بعد مشغول شود و اگر بعد از سلام بخاطرش
بیاید احتیاطا سلام سابق را بدهد و اعاده کند اما
نماز بعدش صحیح است **مسئله** هرگاه شخص مسجدی را نجس
دید یا عالم شد پس واجب کرد با قدرت و تطهیر بکرد اما
تا قدرت دارد بر تطهیر این نماز هم واجبی دیگر شود

وقف

واگر القصلام دارد
ابوی مسئله گذشت
میرزا

ز نمازت

وقت احتیاط دارد اما اگر بعد بجائی که قدرت بر تطهیر
آن نبود مشغول باشد یا سببی دیگر باعث شود عدم قدرت
او را بر تطهیر آن نماز و عبادات دیگرش صحیح است **مسئله** هرگاه
شخص بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا
اینکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را
اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش آمد همان ظهر را اعاده کند
و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو
را باید اعاده کند **مسئله** از برای سجده کردن اگر ما یصح
السجود علیه ممکن نشد اجود که مقدم است از پنبه و کتان
و معدنی و نباتی دست **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش
کرد بعد از سلام که قضا شود را میخواهد همان بعض را بخواند
و بعد تمام تشهد خواندن بهتر بعض دیگر بعد سجده سهو بجا
آورد **مسئله** وقف و سجده بکسر ها و وقف بجز کیست پس باید
سجده بسکون ها بگوید یا وصل سجده بکسر کند اگر و سجده با با بعدش
و صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئله** لباس نماز
و کذا اگر مشتبه شود با جزء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست
اما مشروط با بقوم هو در لباس نماز کذا مشتبه بحرام گوشت

باشد عفو ندارد و نماز با پوست سمور جایز باشد **مسئله**
نافله ظهر و عصر مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا
و شب و صبح جهر بخوانند و قضا نافلها هم دیگر همچنین **مسئله**
خون و چرک باهم کمتر از درهم با نماز کذار عفو باشد **مسئله**
بر پوست بادام و گردو و خربزه و هندوانه و انار که از مغز
خود جدا باشد و هسته شفتالو و آلو و [illegible] و پوست [illegible] انگور و
الخ اینکه خورده نمیشود سجده میتوان کرد **مسئله** نماز وتر
[illegible] بعد از نصف شب [illegible] باید
بان حالت نماز کند پیش از نصف شب **مسئله** سبحان ربی
العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع کفی هر دو قسم صحیح
است **مسئله** در سجده [illegible] از [illegible] و سبزه [illegible] زمین بکرد
کفایت میکند **مسئله** شخص [illegible] مسجد الحرام [illegible] مسجد [illegible] مثلا
و نماز کرد سهو [illegible] ما عمل [illegible] باز [illegible]
شده اعاده کند **مسئله** شک در غصب بودن [illegible]
نماز کذار اعتبار ندارد **مسئله** عیال خود را یا غیر او را از
برای نماز از خواب بیدار کنی جایز است بلکه مستحب است
مسئله با وجد غصب هرگاه شخص [illegible] بشود از نجاست میشود

و احوط اعاده است [illegible] قبل از طلوع فجر [illegible] ممکن نشود اگر [illegible] داشته است

رو نماز شب

و باران و رطوبت نماز هم صحیح است تا [illegible] است
بوزید **مسئله** شخص نماز مستحبی را [illegible] در حال راه
رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود [illegible] کند
ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن [illegible]
ده بوده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد باید بکشد پیش
رود که سجده گاه [illegible] سر او باشد احتیاطا و اگر نشود
نماز را تمام کند احتیاطا اعاده کند و نماز مستحبی هم
چنین است **مسئله** در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز
صبح قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته
باشد همان را تمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از
نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **مسئله** صاحب قروح و
جروح و جبیره نماز استیجاری میتواند کرد **مسئله** شخص
وقت را اختصاص عصر دانسته و مشغول نماز عصر شد در بین
نماز فهمید که وقت ظهر هم هست عدول کند بظهر **مسئله** اگر
ضعیف [illegible] در نماز جمعه [illegible] مثلا نتواند بلند بخواند حمد و سوره
[illegible] نمیشود درست [illegible] اگر سعی کرده است
در یاد گرفتن [illegible] و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا

اشکال است [illegible] سلمه الله

معلوم باشد [illegible] جروح و قروح موجب [illegible] و ظاهرا [illegible] موجب عفو از خون باشد [illegible] سلمه الله

درنمازست

ببیند خود نمازش صحیح نباشد مسئله در صبح و شام اگر تسبیح ار
بعه را سهو مرتبه بخواند چهار رکعت و قضا دارد و اگر یک مرتبه
بخواند پنج رکعت یک بار بخواند و هر دو صورت نماز را در یک کند مه
مسئله نماز عاشورا نماز خواندنش مستحب است مثل ما اگر علاوه
شده باشد شخص مثل آنکه نماز قضا بقیه بود و قضا اش باشد بکند
و اگر نماز قضا کند به نیت ثواب نماز زیادت خدا باو میدهد
الکلام تعم مسئله اگر به تعجیل خوف دزد یا بقا فله و سیدن
باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض بعضی شدید اگر ا
ایستاده باشد نشسته تواند سوره را بخواند ترک کند ضرور نباشد
در مسئله شخص در رکوع بفصل سبحان الله سبحان
گفت بعد ذکر کبری تمام کرد ضرور نباشد مسئله در قرائت
که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را نخواند ضرور نباشد مسئله
شخص در سجده اول سهوا بخواند سجده آخر دعای سجده آخر را
خواند سجده سهو بخواهد مسئله کسی که روی قروح و جروح
که خون آلوده میشود حکم دو زخم است تکلیفش عمل کند
نماز کند مسئله شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که بی
التفات بجا آورد بعضی بعد از التفات افتاده نمازش صحیح

است

درنمازست

است مسئله لباس حریر ده یک مثلا غیر حریر اگر در آن
باشد سهو باشد ضرور نباشد و اگر همین است که حریر
محض است با آنکه مخلوط هم است و با آن نماز کرد نماز
گذشته اش ضرور نباشد مسئله حجره که مسجد کو فراز
خود مسجد است مسئله در مسجد مثلا جا گرفتن پیکبهری
با چیزی جز احتیاط دارد که دیگری بگیرد و اورا مسئله
شخص در نماز عصر هیچ است مثلا یقین کند که یک سجده
را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز
پیشین نماز را تمام کند و قضا سجده را بجا آورد و بعد
و سجده سهو مسئله اللهم صل علی محمد و آل محمد در
تشهد از نمی هند اگر سهوا گفت و بخواست بخط
شود آخر و نشسته و درست بگوید و سجده سهو از
برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا مسئله وسواسی
بوهم خود دیگر را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش
باطل میشود مسئله مال حرام مثل نان در شکم شخص
باشد نمازش باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتواند
بیرون آورد احتیاطا بیرون آورد و نماز کند مه

در نماز است

هرگاه شخص در آخر حمد شک کند که در اول حمد غلط
خوانده است حمد را بقصد قربت اعاده [کند] مسئله شخص
در بین نماز و در وضوء متوجه عالم شد که لباسش غصب
است از خود دور کند و اگر این صورت نماز گذار
بیرون نمیرود بان نماز را تمام کند مسئله هرگاه
شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در
بین تشهد فهمید که رکعت دوم خود نیست همان
را تمام کند ضرری ندارد اما اگر احتیاطا دوباره
بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهوا بقصد وا
جب خواند بخاطرش آمد که مستحب است باز هم ضرر
ندارد و سجده سهو هم نمی خواهد لکن احوط است
مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست
گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات
بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید
و بگذرد مسئله هرگاه بلغم مثلا به حلق شخص که نما
ز وحشت بکند لازم نمیشود ببرد او و اگر خواهد بکند باید
را باید برد کند و بکند مسئله هرگاه شخص سهوا [illegible]

لکن اشکال [illegible] میرزا

احتیاط بان غصب مقدم است بر جمیع امور معتبره در نماز در صورت دوران امر میرزا

واحوط اعاده [illegible] است تحصیلا [illegible] قطع موالات [illegible] جاهل که باعاده [illegible] موالات [illegible] مدظله [illegible]

ازتشهد

در نماز است

از تشهد غلط خواندن برکوع که رسید خاطرش آمد
بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند یا
تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو بجا
بیاورد مسئله ماموم در بین نماز فهمید که حایل
شده در با امام یا با ماموم بقصد فرادی کند و نماز
را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله شخص با لباس
سو حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بود
بان نمازش باطل است و اگر جهل اجزاء مذکوره شود
جهلا احوط امر اعادت است مسئله عبا شانه دوزی
که سیم نقره بر روی ابریشم بجهت [illegible] بسبب ابریشمش
با آن نماز کردن باطل است نماز مسئله طلا باف اگر
حقیقت طلا باشد بعید نیست که باشد نماز باطل است
مثل حریر بشتر که مرچهار انگشت الصبی سجاف مثلا
عفو باقی باشد مسئله سی که غیر جنس [illegible] کرد
شخصی جاهل بود و مدتی استعمال کرد آن بعد
فهمید که احتیاط در دو نقول العلم بعید غیر اعلم
کند با رعایت الاعلم فالاعلم اگر باید بر اند عباد[illegible]

معلق بلیس خالص انکار حریر [illegible] بلیش و [illegible] جناب است میرزا

محتاج بتامل است میرزا

کرده شده اشد و قضا نمیخواهد اهل مسئله هرگاه شخص نماز قضا
داشته باشد و نماز مستحبی را بجا آورد چنین بلبت
که باطل و بی اجر باشد احوط نماز قضا کرد است مسئله
شخص وضو نماز تمام کرد بعد معلوم شد که با بلا
شکسته کند تا محلش یا قلبش شکسته سلام دهد و
الا باطل است مسئله در قنوت دعا جهل مؤمنین را اگر
یاد میکنی اسم محمد جعفر را مثلا بفتح بگوئی یا وقف
کنی هر یک صحیح است و اگر سلمان و ابوذر را هم مثلا
در قنوت دعا یاد کنی مستحب است مسئله در نماز
جهریه که ماموم همهمه امام را نشنید احتیاطا الحمد
و سوره را خواند وقت رکوع رفتن اگر حضور فراد
کند در رکوع دو وضو ندارد مسئله شخص نماز
احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی نماز بعمل مشغول
شد و بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقیست احتیا
طا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط
را و اصل نماز را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته احتیا
طا همان نماز را تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هردو

نماز را

رجوع بتغییر بالکل
انتقال و احتیاط
حضور ... هم
مسیرا
منه

نماز را اعاده کند مسئله خون دبر یا جوش با خون انجا
حتی چرک و نیا بد که در نظم پهن شرح مشقت باشد از برای
نماز عفو است و اگر کمتر از درهم خون خالص در لباس
یا بدن صاحب جروح یا قروح باشد علاوه بر موضع زخم
یا در محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که عفو است
باشد نمازش صحیح است مسئله شخص هرگاه حمد با
تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطا اخفات
بخواند مسئله دستمال روی زخم اگر چرک باشد از برای
نماز گذار اولی اجتناب است مسئله هرگاه شخص در
نماز باشد ضرر و کلی مثلا بر او وارد شود هر که باید نماز را
قطع کند ضرر بر خود وارد و قطع نکند و تمام کند نما
زش بی اشکال باطل است مسئله سجده تلاوت هرگاه فرا
موش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد
مسئله دعای یک قلم که کفایت میکند مثلا اگر سجده کند
نماز گذار کفایت میکند مسئله لباس سیاه پوشیدن از
برای نماز کراهت دارد اگر چه در ماه محرم هم باشد مسئله
شخص نماز ظهر را سهوا دو رکعت سلام داد بعد آنکه

احوط آنست که بسم الله را اخفات
اینست که در حکم عفو کمتر
از درهم صاحب قضا
... صحیح
مفروض ... ندارد
منه

در احکام نماز ست

منافی نماز بنماز عصر مشغول شود و پیش نماز ملتفت شد عد
ول کند بظهر و احوط اعاده ظهر است و اگر وقت مختص بعصر
باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **مسئله** شخصی چند
موضع بدنش نجس است و قلیلی آب دارد بقدر وضو یا ازاله
بعض نجاسات باید وضو بسازد و بجهة نماز با طهارت واجب
مسئله لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریا
ن نماز کند با قدرت **مسئله** وصله حریر در لباس مرد اگر چه
بقدر چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد
دعا یا تعویذ در رشته لشنید باشد مثلا ضرر ندارد و اما اگر
ریسمان ضعیف یکرده نشسته باشد احتیاط دارد و کمربند و
بند زیر جامه هرگز نه باشد نماز باطل است **مسئله** نماز میت
هرگاه شخصی ملتفت نشد که جنازه مرد است یا زن نه آنکه بلا تعین
است دعای آخر بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرر
ندارد **مسئله** کلمه در قرائت که ابتدا بان میشود مثل الحمد هر
گاه وصل کرده شد و غلط خوانده شود از همان الحمد بگیرد
و بکند ضرر ندارد **مسئله** زنی که با پیراهن نماز کند مثل کتا
ن اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئله**

جاهل در

در جواب مسائل از نماز

جاهل در میان مردان نیست تا آنکه سواد ایشان نماز باطل
نبود و اگر خبر ناخوش داشته باشد یا آنکه یاد آنوا لیس بعد بآن
جای خود قرار بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه استخوان یا
پوست مار همراه نمازگزار باشد مثل اجزاء ماهی حرام گوشت
است نمازش مشکل است **مسئله** دعاء علقمه جزو زیارت
عاشورا مثل عینیست بلکه جزء عمل است **مسئله** جوراب بپای
نمازگزار هرگاه ساق آن سوراخ باشد ضرر ندارد **مسئله**
سجده بر پوست نارنج و لیمو مثل الخفا جایز نیست **مسئله**
غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائیست و هر
گاه قرائت ابتدائی غلط دارد و بعضی جاها نتواند بخواند ضرر
ندارد و هرگاه کلمه در قرائت مشتبه باشد قرائت بشان در
عین نماز بخواند هم بخواند تا مطمئن بشود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه یکی بنمازگزار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نمازگزار
علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطا نماز را هم اعاده کند
و اگر در نماز هم باشد احتیاطا همین صیغه جواب بدهد **مسئله**
طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام
کرد بنمازگزار احتیاطا جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده

خالی از تأمل نیست میرزا

کلاشیت میرزا

بلکه جواب نگوید میرزا

در جواب سلام کردن در نماز

کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد
نمازش مشکل است و احوط اعاده است **مسئله** شخصی که گفت
بنماز که در سلام علیکم و نماز کند و بعد جوابش علیکم
السلام گفت نمازش را تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم
شخصی بنماز که در گفت سلام اگر [illegible] بدهد و جوا
بش بگو سلام علیک و اگر شک داری که [illegible] داده باشد
احتیاطا جوابش بگو و نمازت هم اعاده کن **مسئله** هر
گاه بچه غلط سلام کند بنماز که در احتیاط کند بجواب صحیح
دادن و اعاده نماز و اگر وقت شده باشد قضا کند
احتیاطا **مسئله** شخصی صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام
کرد جواب سلام داد بعد معلوم شد که واجب نبود که جواب سلام
او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه هم سلام کردند بیک یکی
واجب است بر هر دو که جواب هم را بدهند **مسئله** هرگاه
نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام
کرد یا بغیر او جوابش بر او واجب نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی
سلام کرد شک دارد که ممیز بود یا نه واجب نیست بر او
جوابش **مسئله** سلام کننده نمیداند [illegible] صحیح [illegible]

با علیکم نبرد
علیکم جواب بدهد
مؤلف نگفته میرزا

در جواب سلام در نماز

کرد با آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بهیچ ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه در نماز شنید علیکم السلام جواب دادن
جایز نیست و اما بعضی گفته‌اند احتیاطا بجا آورد **مسئله** یکی سلام
کرد و کسی نشنید جوابش را بدهی که اگر حاضر بوده بشنید
بشنود [illegible] و اگر بشنود جواب سلام [illegible] در نماز [illegible] گذشت اگر
حاضر نیست احتیاطا جوابش را بده و اگر رفت نماز را تمام کن ضرر
ندارد **مسئله** شخصی بر جمعی سلام کرد که یقین کنی در هم شامل
بود اگر یقین جوابش را بدهی نماز کن و جواب بدهد اما جواب
سلام را مطابق بدهد [illegible] **مسئله** در بعضی جواب
واجب [illegible] احتیاطا با جواب بده **مسئله** شخصی بگوید
السلام علیکم جمیعا هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کافیست [illegible]
مسئله شخص سجده [illegible] اخبار یا سهوا [illegible]
جدا شد [illegible] حساب کند اما [illegible]
بگوید سجده سهو هم بکند **مسئله** شخصی در وضو وقت [illegible] کرد
نماز [illegible] بعد [illegible] حمد و سوره و تسبیح [illegible]
بعد [illegible] مستحبات تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص [illegible]

در حق مسائل نماز است

نماز بی وضو نمی گذارد **مسئله** چند نماز امام که هیچ نخوانی
و بعد از آن نماز بار بجا آورد که وضو نمی گذارد و بعد اگر نماز بار
دیگر به جا آورد مجتهد ممکن است **مسئله** شخصی بعضی مسائل را تقلید کرده
و بعضی دیگر را نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد
مثلا آن نماز و عبادتی که شنیده است چه قسم شده صحیح است که
شنیدن آن را مجتهد بفهمد که مخالف فتوای مجتهد شده است اعاده
یا قضا کند **مسئله** در نماز شخصی ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر
بقصد خطاب از خود بخواند مثل نماز او باطل است و اگر بقصد
قرائت بخواند و معنی آن هم در نظرش باشد نیکو است **مسئله** در
نماز هر گاه ما یصح السجود علیه مفقود شده و وسعت وقت
اگر ممکن شود شخص بر کجی یا بر سجده کند بعد نماز را احتیاط
اعاده کند **مسئله** اجیر بینی زیارت عاشورا مثلا اگر بوده
نماز فرضیه اش را بکند و بعد زیارت را تمام کند وضو نگذارد
مسئله که بکلی نقش با عبا نماز کرده است اگر نشسته شهرت دارد
که میتوانند سر را کج کنند از برای سجده و اگر مهر را بر پیشانی
برساند بهتر است و اگر ایستاده است مهر بر پیشانی برساند
نمی خواهد **مسئله** سجده تلاوت درست نشسته سجده

در نماز مسئله است

و نیت شرط نیست اگر مثلا شنید و آیه سجده خوانده شود پیشانی
خود از زمین جدا کنند و بار دیگر بگذارند حاصل میشود **مسئله**
حالی که شخص شوند نماز میت را حفظ بخوانند چرا و هم باشد
که حفظ بخوانند و حفظ بخوانند ضرر ندارد **مسئله** هر گاه
شخص دیگر روز نقص چهار فرسخ رفت که همان روز
برگردد نماز را شکسته کند و روزه را خورد و چهار
فرسخ رفت و دو فرسخ برگشت شخص شک که چنین روز را
بجا آورد با احتیاط نماز را جمع کند و اگر روزه اش معین
باشد بگیرد و بعد قضا آن را هم بگیرد و اگر معین نباشد بگیرد **هر**
شخصی سجده نسیه که شک کرد در کوع بجا آورده ام نه
بگیرد و قیام و رکوع را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند
بنا بر احتیاط **مسئله** شخصی با اعتقاد این بود که سوره را تمام
میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع واست شد اگر
تواند که سوره را تمام کند و رکوع کند در سجده اول
با امام برسد تمام کند و الا تمام نکرده برکوع رود **هر**
شخص در سجده الکه بکمه بست و ممکن است که نماز باطل است
و نماز کرده باید نماز شد را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند

در نماز مسئله است

مسئله شخصی در قیام شک کند که تشهد خوانده یا نه [illegible]
کند اگر علم یا ظن نداشته باشد [illegible] شکش اعتبار ندارد و اگر
بداند این شک بعد [illegible] اگر [illegible] کند علم و ظن داشت
بواجبی نبود در [illegible] مسئله هرگاه مسافر سهواً
نماز ظهر را چهار رکعت کرد و به نماز عصر مشغول شد در
بین نماز عصر بخاطرش آمد تأمل عدول با قبل از رکعت
سیم بوده [illegible] عدول کند به نماز ظهر و اگر محل عدول
گذشته هر دو باطل است اعاده کند و اگر نماز عصر را تمام
کرد بعد بخاطرش آمد همان نماز ظهر را اعاده کند و
پس مسئله شخصی در نماز عصر شک میکند که نماز
ظهر کرده ام یا نه عدول کند احتیاطاً به نماز ظهر و تمام
کند و اگر ظن دارد که نماز ظهر را کرده است همان عصر را
تمام کند و بعد احتیاطاً ظهر را هم بکند مسئله [illegible] که
در [illegible] مسجد باشد مثلاً [illegible] کند [illegible] اهل
[illegible] اما اگر [illegible] احتیاج [illegible] دارد [illegible] کسی دو [illegible]
[illegible] هم بکند [illegible] دو نماز کند اشکال دارد صحیح نمازش
مسئله [illegible] کردن امام نیکو است اگر چه محل [illegible] هم

[illegible]

در نماز مسئله است

[illegible] مسئله شخصی در نماز عشا [illegible] کرد که
[illegible] مغرب را [illegible] عدول کند [illegible] عدول کرده باز [illegible]
[illegible] عصر بوده عدول کند [illegible] ندارد و هم
چنین عدول [illegible] مسئله شخصی در [illegible] فضلی [illegible]
[illegible] مثلاً در مسجد [illegible] تمام کند [illegible] وضو
ندارد و احوط اعاده نماز است مسئله نماز و روزه والد
[illegible] واجب [illegible] اگر [illegible] و [illegible] از [illegible]
لازم [illegible] اگر [illegible] که از
[illegible]
[illegible] مسئله هرگاه در بین نماز دهان شخص
خون آمد [illegible] اگر [illegible] نماز را تمام
کرد نمازش باطل [illegible] معصیت کرده است مسئله [illegible]
[illegible] مثلاً [illegible] اگر [illegible] چهار
انگشت [illegible] باشد نماز [illegible] باطل [illegible] اگر چهار [illegible]
کمتر باشد ضرر ندارد اما [illegible] مثلاً احتیاط کند
[illegible] چهار انگشت کمتر باشد مسئله شخصی در بین قرائت [illegible]
[illegible] تکبیرة الاحرام [illegible] منافی نماز [illegible]

[illegible]
حاشیه [illegible]
[illegible]

مسئله محتاج نیست با جمعه و ناقل میرزا

دوباره بگوید مسئله در نماز مستحبی سهواً اگر زیاد نقصانی
حاصل شود مثل آنکه رکوع را فراموش کرده و بسجده رسید بجا آورش
امکان بکرد در نظام و بر رکوع رود و اگر بعد رکوع و سجده فراموش
کرد ذکر را بجا کرده دتا برکوع و نماز را تمام کند ضرر ندارد و
نماز هم نماز را در فصل در نماز قضا است مسئله شخصی
قضا بسیار چنین نظر دارد بعد یقینی نماز بجز با هم کرده
انداز هم یکی صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد با تقلید
عمل کند اما در و شخص احتیاط مستحبی احتیاط است مسئله هرگاه یک شبانه
روز با یک شب نماز قضا بوده شخص باشد میتواند نماز
را مقدم دارد بر قضا مسئله احتیاط مطلق بر مستحبات
نماز مثل متعارف ناس بجا آورد مسئله احتیاط نوافل صوم
و صلوة هرگاه طرفین واضح شود و صحیح کند ضرر ندارد
مسئله شخص نماز قضا را که بجا می آورد بر ترتیب هرگاه
در میان شبانه روز یکی را شک کند همان نماز را
اعاده کند ضرر ندارد با آنکه نماز ظهر و عصر یکی کرده و
فراموش کرده باشد نماز ظهر شروع کرده و شبانه روز نماز
کرده از ظهر و عصر پیش از امثال بحسب قضا بنا گذارد ضرر ندارد

در مسئله شخصی احتیاط چند سال نماز خود را بعضیش را
کرده اما میداند که وجوب آن را و نمی‌داند که یا قبلش را آنکند
ضرر ندارد اندک با طی میخواهد مسئله نماز استیجار شخص
بعضیش را کرد که را بلیغ شد نمیخواهد نماز قبلش را بشستند بکند
اگر اذن دارد بغیر بدهد الا با مجتهد بپرسد تو وجه
مسئله هرگاه شخص مرتب قضا شود نماز صبح بوده مثلا سهواً
قضا ظهر یا عصر مشغول شد بعد کند بصبح اگر قضا خودش
باشد اما اگر قضا غیر باشد همان را تمام کند و احوط اعاده
کند مسئله شخص قضا یقینی دو صد نماز اشتند باشد قضاء
غیر باشد الان میشود بعد لکن مستحبی که بجماعت برسد
نماز خفتن عشا یا مغرب شخص خاطرش رفت یا خواب برود
تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا روزه کفاره عشا را
احتیاط بکند مسئله شخص هرگاه قضا نماز یا قضا روزه
خود را در احتیاط اجیر شود یا اگر تقلید عمل شود
تقلید عمل کند مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای
صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آورده
نماست هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر

قرض میباشد و مسئله صحیح نباطل نیست بلکه معلوم باشد میرزا

دل نماز و روزه نمیتوان داد مسئلهٔ اجیر مطلق در ز
مان موسع عمل از برای دیگری بکند ضرر ندارد مسئله
شخصی بکوید که چنین نماز معینی یا روزهٔ معینی را در زما
ن مقتضی بفلان مبلغ معینی بنیابت فلان بکن و صیغه بکوید
او هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخصی بیمار بجهتی مثلا
که تکلیفش نشستن باجرا ایستاده نماز کردن نیست اگر عذر پیش
جراحتی غلبه شد و دوا خورد اندر همان حالت نماز قضا ادا کند
جایز نیست مسئله پسر بزرک شخصی هر کاه بقیهٔ نماز پدر یا
مادر بشود نیست بنوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید
و قضا کند وصل درنماز ایات نیست مسئله در رکعت
اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله بکوید بسم الله الرحمن
الرحیم و برود برکوع دکر رکوع را بکوید و راست شود و بکوید
قل هو الله احد و برکوع رود راست که میشود بکوید الله الصمد
و برود برکوع راست که میشود بکوید لم یلد و لم یولد و برود
برکوع راست که میشود بکوید و لم یکن له کفوا احد و برود
برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در
رکعت دویم هم چنین کند بلی پیش از رکوع پنجم این رکعت قنوت مستحبا

در نماز ایات

بخواند

بخواند و برود برکوع و بعد از رکوع پنجم و دهم رکعتی سمع
الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع
تکبیر مستحب است و بعد برود بسجده و تشهد بخواند و سلام
بدهد و همه ایات این قسم نمازش را میتوان کرد مسئله
شخص نماز یومیه را اگر سهوا نماز ایات قضا کرد اگر هنو
ز برکوع نرفته همه بقصد قرائت کند و حمد و قرائت کند و ا
گر برکوع رسیده همین نمازش باطل است مسئله نماز خسوف
و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخصی باشد قصد کند نماز ایا
ت میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یکرا تمام شود ضرر
ندارد مسئله هر کاه سهوا سمع الله بجا کفت بعد از نما
ز سجده سهو احتیاطا بجا اورد و هر کاه الله اکبر بجای سمع
الله بجا کفت بقصد مستحب احتیاطا نمازش را اعاده
کند مسئله هر کاه بعض ایه از سوره که قبلا داشت بخواند
سهوا و نماز را تو خویشتن ایه دیگر خواننده ضرر ندارد و اما اگر
فراموش کرده و نخواند برکوع رفت نمازش صحیح است احتیا
طا دو سجده سهو بجا اورد مسئله قضا نماز ایات
با قضا یومیه ترتیب نمیخواهد مسئله هر کاه رکوع نماز

در نماز جماعت

اما اگر سهوا کم شود باز باید نمازش باطل است بلی اگر مخلش نجز
است مثل که رود با قلبش را بجا بیاورد و ضرر ندارد و اما شک و گمان
شک هر نماز بر صحت نیست مگر شک در رکوعات که بنا بر اقل
باید گذاشت مسئله تمام فرض که یکی روز و بعد مطلع شوند قضا
بر او واجب است بر ایشان و اگر تمام فرض را نکرده اما او وقت
بود و نشود قضا شو واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه
در آن وقت مطلع شده باشند و نمازش نکرده اند بعد قضا
کنند مسئله در جماعت سنت مسئله شخص عمداً نماز را
چیز فرادی میکند که بعد مشتمل بجماعت اعاده کند ضرر
ندارد مسئله در مسجد که نماز جماعت شده شخص دوم با
آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او میشود
مسئله وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاط آنست
ماموم در حال و جا دیگری نرا ایستند تا امام به
رکوع رود و آنوقت حق آنکس ساقط میشود مسئله ماموم
در نماز جهریه که صوت امام را میشنوند سهوا اگر
ذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد
هر بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد مسئله هرگاه

امام

در جماعت

امام در رکوع رکعت سیم یا چهارم باشد که ماموم برسد
احتیاطا صبر کنند تا آخر رکوع امام آنوقت تکبیر بگویند و
در رکوع مسئله در نماز جهریه وقتی که امام و لا الضالین
گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب
است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد تمام
کنند اما اگر بنا نکرده دیگر بنا نکنند مسئله ماموم هم چنین
میداند که جمعها یکمو بیند تسبیح اربع تمام میکنند بر
رکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر سجده را
قبل میرسد تمام کنند بر رکوع رود و ملحق نماز نکرده بر
رکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله ماموم
تکبیر گفت و میشود السلام […] تا اینجا […] که رکعت
دوم است نخوانند وقتی که رکوع و رفت تشهد که رکعت
سیم امام بوده نماز را تمام کنند و احتیاطا اعاده کنند مسئله
هرگاه شخص خود را عادل بداند و دیگران برا او اقتدا کنند
ضرر ندارد از برای هیچیک و اگر تبرا و خلاف بر هم ضرر
ندارد اما اولی نماز خلف دانستن خود در بنا بر مسئله
نماز عید را بجماعت کردن جایز است بنا بر مشهور علما

و اولی انفراد است
مبتدا

در جماعت

ماموم تکبیرة الاحرام را کفته در رکوع با امام رسید اکر خواهد
در رکوع قصد فرادی کند صحیح نبود مسئله در مکان مخیر
مثل مسجد کوفه مثلا هرکاه نماز مسافر قضا شود در
غیر مسجد کوفه قضا شود اشکسته کند و اما اکر ادا را
تمام کرد بعد شکسته هم بکند مستحبست مسئله از برای
ماموم مسبوق بجای نشستن در تشهد تجافی
تشهد مستحبست مسئله در جماعت کسانی که اتصال بجهت
دارند در صف بعید نیز ایستاده باشند نماز شخص
صحیحست بجهت اعلام کردن ایشان است مسئله امام جماعت
یکبار نماز مکرر را بجماعت اند از برای کسانی که نماز نکرده اند
مستحبست امامت کند اکر مثل چنین نماز نکرده اقتدا کرد
نیز دیکر نماز کرده هم مستحبست مستحب است اعاده کند با نماز
قضا اقتدا کند نیز درست مسئله اکر ماموم بفهمد که امام
جای از قرائت غلط کفته احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت
تمام احتیاط سر کیرد مسئله هرکاه بر بینی که دو عادل
با امامی اقتدا کردند هرکاه یقین داری که اکر از ایشان
بپرسی عدالت امام را خبر بعدالت میدهند اقتدا کن

باانکه

سه
یعنی جزو دوم را
بشکسته نکند
مرزا

عهد
نیت احتیاط کند
مرزا

در جماعت

باانکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کرده اند اما نمیشناسی ایشانرا
تو اکر هم چون بدانی که اکر از ایشان بپرسی عدالت امام
شان را خبر بعدالت میدهند بشرط آنکه یقین بعدالت شان
کند اکر با خبر انها معنی عدالت ندانند مثل اقتدا کن درست
نبوده است مسئله هرکاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی
و تقلید او را نمیدانی با آنکه نمیدانی چه مذهب تشیع از
کی مجتهد است اقتدا کن صحیح نبوده است مسئله هرکاه در دو
رکعت آخر فاصله بیشتر میان نماز ماموم و اهل جماعت و بعد
بفهمد احتیاطا مستحبست اعاده نماز نیست مسئله هرکاه
ماموم سهوا پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بکو
و اکر کفته و برکشته هنوز بقیام نرسیده که امام با او رسید
خواه از حد رکوع کذشته باشد یا از قیام اما اینجا او را در رکوع کردد
در رکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرکاه شخصی
نماز واجب را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت
شد قصد فرادی کند اکر بعد رکوع نرسیده و قرائت را بخواند و تمام کند
و احتیاطا اعاده کند و اکر بعد رکوع رسیده بفهمد باطل است
مسئله ماموم خود را صورة نماز کذاری بنماید یا مشغول ذکری

سب
اکر از حد رکوع کذشته
باشد قیام را نمیخواند
و در سهو
سب

در جماعت

باطل میباشد سبک عادر که تکبیر گفته باشد احتیاط عدول
مستحبی کند که قضا بقضیه ندارد یا منافی بعمل بیاورد و بعد
تکبیر بگوید **مسئله** مأموم تابع نمیشود بقیام که امام بعضی
قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مأموم اقتدا کرد
و وقتی که برکوع تا برکوع رسید که امام شروع بقرائت شروع
نموده بعد از آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده
کند **مسئله** هرگاه مأموم سهواً پیش از امام سلام واجب
نماز را داد بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که
تشهد را از سر گیرد و سلام بعد از امام و دو سجده سهو
بر مبنی قصر بجا بیاورد و اگر رکوع کند لغو است نمازش ضرری ندارد
مسئله مأموم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد بر
گشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد بر کرد نقصانی
ضرر ندارد **مسئله** شخص پیش از امام بر رکوع یا سجود رفت
یا راست شد اگر خواهد قصد فرادی کند مشکل است **مسئله**
هرگاه مأموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاط احمد و سو
ره را خود بخواند بقصد قربت نه بقصد جزئیت **مسئله** امام
جماعت و غیر که کفوا احد میگوید در توحید مستحب است که ما

در جماعت

موم کذلک الله ربی بگوید بعد اگر همچنین سنت که مستحب است
گفتنش و گفتن ضرر ندارد **مسئله** مأموم در بین تشهد فهمید که از
امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند و بعد الی آخره
احتیاط اعاده کند با آنچه پیش افتاده است **مسئله** هرگاه مأموم کسانی
که پیش روی خود یا پهلوی خود را همه تکبیر یا دو تکبیر مستحبی را بعد
تکبیر گفت بعد ایشان را اعادت مینمودند قصد یا عدول کند بنماز
مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضا بقضیه ندارد یا همانا
نماز را تمام کند بجماعت و احتیاط اعاده کند **مسئله** مأموم
بخیال تکبیر در رکوع امام رفت برکوع فهمید که تکبیرة الاحرام اصلا
نبوده یا کرده و نماز را از سر گیرد **مسئله** امام مثلا اصلوا
و تشهد دوباره خواند مأموم هم بقصد قربت دوباره بخواند **مسئله**
هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی
کند و تمام کند بقصد قربت و السلام علیکم بقصد مخرج احتیاط است که
ضرر ندارد **مسئله** مأموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود
را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام تمام کند هم ضرر ندارد **مسئله**
مأموم نماز مغرب را بعشاء امام اقتدا کرد و در حال قیام رکعت
سوم و چهارم کرد النشاء تا امام از سجده برخواست اینها کند را

و با قصد فرادی نماید
سهو نباشد
و در میان نماز شاید
اقوال هست که گفت
که احوط آنست
در واجب از قابلی
بقصد قربت مطلقه
خوف قبل از
امام ضرر ندارد
و با اعاده اینها
از امام
منقعب
شاید
از عبارت
منقوب

در جماعت

با جماعت نماز کنند فرادی حضور نداود واگر در بعض از نمازها شک سه وچهار کنند متابعت کنند تا معلوم شود حضور ندارد مسئله ماموم پیش از امام سهوا بسجده رفت تا ملتفت شد مجتهد متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید با آنکه سر از سجده برداشت نفهمید جمعی شک که متابعت کند که امام باو رسید حضور ندارد مسئله ماموم در اثنای نماز فهمید که حایل دارد با امام یا ماموم بینی قصد فرادی کند نماز را تمام کند واحتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بینی در صف جماعت اعضای ایشان نجس دوی که نجس باشد یکی بکبر قرار میکند حضور ندارد چرا که علم بوضای مسلمین هست مسئله ماموم اگر بقصد صلوه درنشهد گفت الله اکبر امام شهادتین ودیگر را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند وهمان شهادتین را با صلوه بقصد قربت اعاده کند واگر چه خیال صلوات را تمام نکرد وبرگشت بقصد متابعت خوبند هم حضور ندارد مسئله در جماعتی که از اول فاتحه ساقط است اگر کسی احتیاط باشد بگوید مسئله ماموم با منفرد در

نماز باید بعد از رکوع اول سهوا بسجده رفت نمازش باطل است مسئله فاصله افتادن میان ماموم بینی به کسانیکه مبتلا نیند نماز ایشان درست باشند مثل آنکه بی وضو نماز میکنند نماز ایشان باطل است اما اگر چیزهائی که خلاف فیست میان علما مثل آنکه با مجهول الجنس نماز میکنند با غسالهٔ راپاک میدانند نماز ایشان صحیح است مسئله هرگاه ماموم در صف جماعت جمعی را برپا بیند بسبب که فاصله هستند و میل است که در اول نماز فرادی بود یا بعد شد باز هم قصد فرادی کند حضور ندارد مسئله ماموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد وصتا بعت کند اما قنوت بخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود واگر ماموم ایستاده فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند ومتابعت کند اما تشهد نخواند امام که برخیزد او هم برخیزد فصل در مسافر است مسئله مکاری وملاح وقاصد ونحوان که سر سفر هم میکنند که ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن قصد اقامت ده روز مثلا نماز نماز را تمام کند وهرگاه از سفر ایستیکه از وطنش برود پس اگر از وطنش برود با صفهان

احوط در ضوء دستان که وقبل از آنکه هر دو سجده را بجا آورد در رکوع وایما نماز را اعاده است
میرزا

در بعضی از صور در محل اشکال است میرزا
الله

در مسافر

بقصد قربت بسر برگ سلمه الله

معلوم باشد بالکلیه مکوید
میرزا

نماز باطل

در مسافرت

وبعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش
اینها همه یک سفر است **مسئله** شخصی در وطن معینی اعراض برای
خود قرار دهد بقصد که در قصد هر یک باشد که مادام عمر مثلا
شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف و هر جا که شش
ماه بماند وطنش شد اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر
در کربلا نمانم مگر اتفاقی بیایم بزیارت در نجف بمانم اگر
ملکی دارد که محل سکنا باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نمازش
را جمع کند و بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرری ندارد **مسئله** مسافر
در جائیکه تخییر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قربت الی الله مشغول
شود دو رکعت سیم کرد کوچ دفت نمیداند که عدول بنماز تمام نکند یعنی
نو سهو کرده و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم
ضرری ندارد **مسئله** مسافر هرگاه در بین نماز قصد اقامه کرد رو
و کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد **مسئله** در جائی که شخص نماز
را احتیاطا با یقصد و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بمجتهد جاهل با
مسئله نماز کرد بعد شکسته را قضا کند و بس **مسئله** شخصی کاسب
هرگاه سالی هفت یا هشت ماه آن در سفر کسب یا بیلاق وری میکند
و با قبلش و خانه اش بیرون میرود دائم السفر است نمازش در سفر تمام کند

مسئله

در احکام نماز شک

مسئله هرگاه شخصی قصد توطن و همیشه ماندن در نجف
اشرف مثلا کرد و در بین ششماه که بلاد نشد برگشت و شش
ماه را تمام کند ضرری ندارد بانتصالش **مسئله** هرگاه شخصی در
بین شبانه روز چهار فرسخ برود و برگردد نماز را شکسته کند
مسئله شخصی که در محل اقامه در نجف اشرف مثلا برود بمسجد کوفه
و مراجعتش قصد ده ماه ندارد احتیاط نمازش را جمع
کند که در مسجد کوفه که تمام کند اما اگر سهوا تمام کرد و گذشته
آنکه بعد شکسته را قضا کند **فصل** در شک و سهو است
مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را
داده یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطا و دو سجده سهو
احتیاطا بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند ان‌شاءالله **مسئله**
شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک دارد که درست گفته
یا نه احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید
شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزی که نماز
باطل است مثل شک در پنج اعتنا بشکش نیست و اما اگر
شک کند در چیزی که نماز باطل نیست مثل شک در دو و چهار
احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم ورحمة

عـ
بلکه ضیفی در مسجد کوفه نیز

عـ
التفات باین شک نکند نیز

عـ
احوط اعاده است نیز

الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد مسئله شک
در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال بعد از آن
تا بعد از سلام نرسیده حکم بعد از سجده نیز دارد مسئله شخص یوك
کند یاد کرفتن شکیات و سهو باین مثلا که اکر دو دهان برای
او در نماز باعث این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است
مسئله اگر پیشانی مهر باشد که شخص شک کند که بر روی
چه گذاشته یا بر روی یا کیش اگر میتواند بکشد بر روی چیزی
که سجده بر آن صحیح است و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند
و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است مسئله شخص شک
سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا بر چهار
گذارد و تمام کند و بعد از آن رکعت را بجا بیاورد و احتیاطا قضاء
تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد مسئله هرگاه شخص
در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول
عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است نشسته و سلام
نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادی بجا آورد و
احتیاطا و هرگاه در رکوع و سجده احتیاطا این نماز را اتمام کند
و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بیان سجده سهو کلام

بلکه ظاهرا مراد این باشد که یقین کرده که در آن رکعت که بوده نشسته تشهد نخوانده بوده س

بجای

بجای سهو است نه سجده سهو بجا آورد مسئله
شخص شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد یک شک کرد که
این رکعت از نماز پیش یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت
از نماز قرار دهد مسئله شخص در نماز پیش شک میکند که
این رکعت از ظهر است یا اول عصر اگر وقت تنگ شود بنیت یک رکعت
عصر درک بکند یا قبلست از ظهر بکرده و تمام کند و این عصر را هم
تمام کند و احتیاطا هر دو را قضا کند مسئله جایز است نیت
قربت هر کار مستحب و مباح کرده باشد که تعقیبات بخواند یا غسلش نزاده
باشد یا کفن عضوی پوشانیده باشد یا وضو یا مالی یا او رفع شده
باشد مسئله شخص که تکلیفش نشسته نماز کردنست اگر شک
فی ما بین سه و چهار کرد و نماز احتیاط را اول دو رکعت نشسته
بجا آورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند فصل در سجده
سهو است مسئله در بیان سجده سهو شخص سهوا ... در
ضرورت ... تمام کند مسئله در سجده سهو ذکر سجده را
گفت سهوا بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید اگر سر
برداشته متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده
سهو را مسئله در سجده سهو اگر ... سلام را سهوا

و نماز احتیاط را بکند و اعاده نماز نیز نماید میرزا

از برای قضا و حمل نظر بنا بدانا ملك بابکر ... س

در سجده سهو

کف ضرر ندارد و اما عمل الکثیر اگر ذکرش را فراموش کرد
و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** سجده
سهو که احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش
کرده و وقت بخاطرش آید بجا آورد **مسئله** بحول الله بیجا
احتیاطاً سجده سهو میخواهد **مسئله** در سجده سهو هرگاه
شخص شک کند که سجده اول است یا دوم اول حساب کند
و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر ظنش بطرفی بود
و بظن عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده
است ضرر ندارد **مسئله** سجده سهو هرگاه فراموش (و احوط اعاده سجده سهو است منه)
کرده و وقت بخاطرش آمد بعضی فرمودند بجا آورد اما
قوی تر پیش شمرد قضا **مسئله** سجدهای سهو که احتیا
طاً باید بجا آورد بجا آورد و وقتش بعد از سلام فوری است
مسئله در سجده سهو اگر شخص ذکرش را فراموش کرد
و بخاطرش نیامد تا بعد هم زند تحصیل کند و بعد بجا
آورد **مسئله** شخص شک نمود و خیال کرد بعد از حال
تمام و یقین کرد که یک سجده همان رکعت بجا نکرده نما
زرا بشکست نمازش بنا بر شک عمل کند و بعد قضای سجده

وسجده

وسجده سهو بجا آورد و اگر بعد از تمام شک کند نمازش باطل
است **فصل** در احکام میت است **مسئله** در میت هرگاه (احکام میت)
در بیت قبر دفن کنند کراهت دارد و اگر چه غیر محرم هم باشد
هرگاه میت را بی غسل دفن کردند نبش قبر را مجتهد غسل داد
نش جایز است و اگر نتوان غسل داد نبش قبر را از برای تیمم (محتاج بتأمل است منه)
دادنش اذن مجتهد باید **مسئله** نماز لیلة الدفن کنند همان شبی
که دفن کرده نماز برای او نماز وحشت بکنند **مسئله** میتی که
دست رس نباشد اذن گرفتن از اعلمیت یا از مجتهد او وکیل
مجتهد مجتهد نماز و غسل و کفن و دفن اشیع اذن مرخصند
مسئله شخص وصیت کرده مثلاً که دعای السلام بر سر قبر من
قدر معینی قرآن بخوانند قبرش مفقود شد در حوالی قبرش
بخوانند و اگر تمام معلوم شد دعای السلام بخوانند **مسئله**
میت را اگر خواهند حنوط دهند در دست خود را انگشت
میت بکشند تا میان دو ابروش که بالای دماغ است **م** (کفنش استثنا منه)
ملیش فرموده است اما اگر بعد دو کف میتی بسیار دست توانا بپیچد
بعضاً مثلاً ضرر ندارد **مسئله** مجتهد که میت را غسل میدهد
هنر و لنگ ایشان برای همان میت ضرر ندارد و از نجاستش

احکام میت

اما از برای میت دیگر احتیاطاً بشوید مسئله میتی
که وصیت نکرده اخراجات کفن و دفن اش را از اصل
مال اش بر میدارند اما اول اخراجات را باید ملاحظه کرد
هرگاه میت را دفن کنند بقصد بیرون آوردن بعد قصد
ندارد بیرون آوردنش حرام است مسئله شخصی وصیت کرده بیکی
که تو چنین عملی از برای من بکن اگر ثلث میت را خرج میت
میکند و معطل میشود اجرة المثل خود را میتواند از
ثلث مال میت بردارد مسئله هرگاه احتمال بدهی که بقدر
واجب غسل میت بقصد قربت غسال میت را غسل دهد
اجرت دادنش ضرر ندارد مسئله با علم برضاء ولی میت
غسل دهی میت را ضرر ندارد مسئله در صوم سهو
مسئله روزه استیجاری را می توان شرط کرد که در
سفر بگیرد و صحیح نیست مسئله در ماه مبارک
رمضان مسافر که میخواهد اهل را در وطن بشود اگر عمداً
افطار کند تا مجبور بخصی نمیشود ضرر ندارد مسئله
مسافر روزه مستحبی را در سفر اگر بگیرد احتیاطاً را
در مکه گرفتن افضل اقامه عشره کند مسئله شخص نماز

گوشت مردار

صوم سهو

مغرب

در صوم سهو

مغرب و عشا را عشا نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب
بیدار شد روزه را باید روزه بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از
بجا آوردن مفطر شد کند که صبح بوده باید روزه اش صحیح
است هم چنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضاء آن روز
را گرفتن احوط است مسئله شخص در ماه مبارک رمضان
عمداً سفر میکند که روزه را بخورد ضرر ندارد مسئله
هرگاه روزه دار در بین روزه محتلم شد و بعد استبراء کند
و منی از او خارج شود ضرر ندارد مسئله بخار غلیظ در
حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است مسئله روزه
دار اگر [illegible] شود در خوردن روزه با آنکه بر خود فرا
رود هر که اگر چنین امری واقع شود میخورد [illegible] و کشت
و بخورد احوط قضا است مسئله هرگاه عیال شخص وکیل
نباشد و فطره را بدهد اشکال دارد و سقوط آن کردن
شخص مسئله هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخصی
بدهد با بعد میتواند فطره خود را صرف آن طفل کند که
فطره همان طفل که میشود بان طفل بدهد احتیاطاً مسئله عبد
اگر کفاره روزه رمضان مثلا بر او لازم شود که شصت

باب صوم شصت

روز روزه بگیرد و اگر نتواند هم چهار روز بگیرد و اگر نتواند
استغفار کند بگیرد او و بر او تا اینش چیزی نیست هم کفا
ره سمنه مرد اگر سر مرد مثلا ابر هی بضعیف کرده یکماه از برای
خودش و در امر از برای دو طفلش و او مشاع او را نان
کند با هم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد
از اسراف از طفل کند اما کفاره شصت بشصت مسکین داد
و کفاره عام بشصت مسکین داد مسئله شخصی را اعتکاف
روزه اول و دوم روزه قضا مثلا اگر فند روزه روز سیم
واجب معنی نیست او مسئله فطره رمضان در هر جا که
هستند بر هستند با اهلش همان روز عید اگر چه در وطن
صلاه حاجت او هم نفر باشند مگر اینکه در اینجا اهلش بنا
شده زکوة مال هم چنین است مسئله روزه سه و یکروز
نکفاره اگر سهوا صبح بوده که چیزی خورده مثلا شایع بهم
همخود دا اما از روز را امساک بکند و روز دیگر عوضش بگیرد
و باقی دیگر را تمام کند ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از
ظهر مفطری بجا نیاورده به خود وطن و سبیل امساک کرده
نشره لازم نیست مثل حایض و نفساء که در بین روز پاک شوند

اما اگر

دو شیرخواره تا ملا هست میرزا سلمه الله

باب صوم شصت

اما اگر امساک کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر به خود برسد
و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا آورد
بود باید کفاره بدهد مسئله شخص در سفر باشد نذر کند
که در روز را مثلا روزه بگیرد مشکل است مسئله هر گاه
شخصی گوشت حیضه را اگر خود کرده بخورد و بانان مثلا
بخورد کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است
مسئله هر گاه شخص در بین روز بخوابد و بعد از نصف
شب تا صبح بیدار شد بخورد کفاره نماز عشا از روز
را روزه بگیرد مسئله شخص اجیر شد صوم و صلوة یعنی
را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد
ورثه اش همان قدر را رد کنند و اگر مجبور بوده که بغیر
هم بدهد و ارث هم مجبورند که خود بجا آورند لو ابا بغیر
بدهند اگر چه بوجه کمی عند را راضی کنند مسئله اگر
شخص اجیر شد صوم و صلوة را سایر بود که ما نو ما نو
بود که بغیر بدهم بدهد اگر چه اهد بغیر بدهد کرانی وجه که
گرفته است مر حق نیست اما نماز دو سال سال قمری
معتبر است روزه سی روز تمام هر گاه مطلق و اگر

یک روز روزه را بگیرد اگر نذر و اگر کند میرزا

در صوم است

شده باشند مسئله شخص نماز خفتن را فراموش کرد
مثلا که بامداد روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت
شد احتیاطا قضای آنرا بکند اما واجب نیست و روز
را امساک کند مسئله قضای رمضان که وقتش مضیق
باشد که پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورد حرام
است اما کفاره ندارد مسئله کفاره روزه رمضان
هرگاه شخصی عمدی بیندازد تا سال دیگر موجب
تکرار کفاره نمیشود مسئله روزه دار اگر انگشت خود
را مثلا فرو برد در حلق خود تا جگر و بیرون آورد آن
برای روزه اش ضرر ندارد فصل در خمس است
مسئله از ارباح مکاسب که مستثنا از خمس است از قرض
دیات شخص است مثل قنات دستی و پاطیلش و غیرها و بلند
دوزی و خیاط و جولا اسباب کار و قرضهای ایشان و
طلاب تحصیل کتاب که ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما
رعیت گاو و یابو سفید باشی که از ارباح مکاسبشان
بهم رسیده باشد تا خرج مؤونت سالشان زیاد بیاید
از غنی با منفعت الها خمس دارد مسئله شخص مستا

بعضی از مجتهد میرزا

احوط ترک است میرزا

در خمس است

خمس

در خمس است

خمس داده باشد ارث مثلا دارد و مال الارباح هنگام
هم دارد و قرض هم دارد اگر مال الارباح مکاسبش
را به قرضش بدهد خمس بر آن نهد ضرری ندارد اما احوط
این است که از آن مالهائی که خمس ندارد قرضش
را بدهد یا بتقسیم کنند و هم چنین مؤونه اش را
هرگاه شخصی را فقیر دانسته باشد بمظنه بفقر او بهر سال
بنکچی از بعضی خمس بار دهد مطالبه باز گوید مثلا
باور داری بعد معلوم شد که غنی بوده مجتهد نو
نیست مسئله شیعه مثلا هرگاه ده تومان
خمس بوضرر یکی باشد مصالحه کند بر پنج تومان صحیح
نیست از کسی مثلا پنج تومان التماس بکند آن
ده تومان خمس بوضرر اش هست باید بدهد
شخص مال البسه اش را سی سال نقد حساب کند
و خمس آن را بدهد صرف است اما اگر حسبی کند تا نقد
شود و بدهد تمام ضرور ندارد مسئله شخص طلبی
از مجتهد داشته باشد از عنفها بدهد که سهم امام
حساب او کند مسئله مسح شرطی که مدتش بگذرد

محل اشکال است میرزا

ولازم نشود شرعا مال مسئله البته اما اگر چیزی ببخشد
که نمی‌شود رد نکنند مجتهد مثلا مرضی یا قسمی دیگر که باید
رد کند زیرا که اصل آن خمس ندارد و آن مؤنه حساب نشود
مسئله زینت زنان مثل دست بند و گوشواره خمس
ندارد مسئله کفنی که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسب
اش باشد باید خمس آن را بدهد مسئله نمک یا گچ که از معدن
مباح دارند و میفروشند و مشتری میداند که خمس آن را
نمیدهند آن برای مشتری تصرف بعضی ندارد مسئله شخص زود
خانه در دو بلد میخواهد بخرد آن برای سکنا اش هر یک
کافی حضور ندارد وجدان خمس ندارد مسئله شخص
چیزی نذر سید کرد و لازم شد بعد همان سید
وفات کرد احتیاطا به وارثان سید بدهد لا بجز را مسئله
سرمایه تجارت احتیاطا خمس را بدهد مسئله سید
یعنی زاد که حضور بود در فلانی هست و نمیدهد
نمیتواند از مالش بدارد هم چنین در مظالم و زکوة
هم مکرر مجتهد مسئله منافع ملک وقف مثلا از برای
موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس

مشکل است
مهر

وزکوة

و زکوة اش بخلاف خمس و زکوة که شخص می بخشد آن
خمس و زکوة ندارد مسئله ما لیکه خمس به آن
تعلق گرفته شخص خمس آن را نداد و عین آن مال را فرو
خت مثل آنکه صد من گندم بود و او نصف من بیست و
پنج بفروخت یا نصف من گندم شش ساله اش پنج یک نفع
این بیع شریک بعد علاوه بر خمسش مسئله اگر طلب از فقیر
دارد و دستش نمی‌رسد یا ندارد و میداند که در حبوه است
نمیتوانی در مظالم یا زکوة حساب او کنی اگر طلب دارد اما
اگر نتوانی او را اعلام کنی ظاهر است اما اگر سید باشد
باید از خمس خواهی حساب او کنی احتیاط مستحب آنکه دست
بدست کنی مسئله شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر
گنج پیدا بکند با اجماع الشرع رجوع کند اگر یقینی کرده که آن
ایشان نیست خمس را بدهد و باقی آن از برای او
مباح است مسئله وجه خمس نداده و اگر خواهند
خانه را رهن کنند که بنشینند که از ربح سال که
شده است خمس را بدهند و اگر ربح همان سال است
خمس ندارد و اگر چه چند سال در رهن هم بماند

علی بر مظالم احتیاط
در رد مظالم
لا بکنید

در خمس است

یکی آنست که خمس در مال ارباح تعلق گرفته و نمی‌دهد
این شخص اگر بتواند آن مال او بر دارد و خمس آن را بد
هد چرا که آن زنا و در حیض است مسئله خمس سهم امام ع
بفقرا و مؤمنان سادات بسته به توان داد بشرط آن
که مجتهد یا وکیل او اگر دسترس باشد مسئله دست
که بمجتهد نرسد خمس و سهم امام را بفقراء سادات
میتوان داد بمصلحت است مسئله شخصی که از روی
جهل خمس یا زکوه را نداده و فقیر شد لازم نیست بفقرا
مثل آن مستثنیات دینی را باین سبب بدهد مسئله
شخص حساب سال و خمس دادن را نداشته و چند
سال گذشته اینها را چنانچه مثل فرش و غیره از اسبا
ب مکاسب شود بحال چنانچه نمیداند که از ربح در بین
سال است چونکه خمس ندارد و آنچه بعد از سال است خرید
خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نصف او خمس ندارد
اگر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئله خمس و زکوه از
بلدی به بلد دیگر بردن که باعث تأخیر دادن نباشد ضرر
ندارد و الا فلا مسئله دو شریک مثلا مال الشان

نتوانند

و ما بوسی باشد
منه ره

در خمس است

نتوانند حساب کنند سال بسال چنانچه خمس آنچه احتمال
بدهند سال بسال خمس را بدهند و آنچه نشود
تا حد اداء از اینها ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر
ندارد مسئله سید اگر با اسراف خرجی مثل اخوند آ
فقیر گردد خمس باو دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس
بسبب فقیر دادن هیچ وجه پس دادن او را ندا
ده او بوضاء و عیب ضرر بتوبه بخشد ضرر ندارد
مسئله مال مخلوط بحرام جاهل بمسئله خمسش را داد
حلال شد بر او و حامل حظر حلال بودن آن نکند و خمس
را بدهد اگر حرام مخلوط زیاده بر خمسش باشد بنا
و الاولی التصدق بقدر آن صاحبش بدهد مسئله
رد مظالم یا زکوه بفقیر دادن بفقر و مؤمن سالشات
ضرر ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوه جنسش را از
انبار کتاب بحری وقف کند باذن حاکم شرع و طفل
و هلکه بخوانند ضرر ندارد اما نمیتوانند بفقیر خود
بدهد زکوه مسئله سالی شخص از برای خمس دا
دن غرار نداده چیزی گذشته آنچه زاید دارد که

و احتیاطا اعاده
بمقدار خمس بدهد
بفقیر سادات
منه ره

این مسائل اجماعی شده باید فوراً خمس آن را بدهد و اگر خمسها
یوضع هم نداده است که تمام شده بدهد خمس را [illegible] و در این
مسئله [illegible] بیش باشد [illegible] ایشان از خمس
ندارد مسئله درخت [illegible] و [illegible] شرکه تحقیق [illegible]
کرده از ارباح مکاسب است و [illegible] محسوب [illegible] و از برای
[illegible] خمس ندارد اگر چه منظور داشته باشد
[illegible] اما اگر از [illegible] باشد [illegible] از نما
خمس دارد مسئله خمس اگر [illegible] تحقیق [illegible] عین [illegible]
[illegible] حرام است [illegible]
خمس [illegible] است [illegible] مثل [illegible] و قطع [illegible]
علی مسئله هرگاه [illegible] تحقیق خمس [illegible] بدهد
هرگاه شوهر [illegible] یا [illegible]
خمس [illegible] جایز نیست [illegible]
[illegible] خمس [illegible] بکر [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
شوهر [illegible]
مثلا [illegible] شوهر [illegible]

باذن [illegible] سلّمه الله

خمس اینها را بدهد و اگر [illegible] شود حساب کند و
[illegible] نداده مسئله تحقیق علی مال خمس
ذکوه نداده [illegible] باشد
[illegible] اگر مانع باشد [illegible] نداده است
[illegible] مشکل است [illegible]
مال [illegible] باطل [illegible]
تحقیق [illegible] مجتهد [illegible]
ارباح مکاسب [illegible] سال [illegible]
[illegible] رهن [illegible] خمس
الوجه [illegible] وارث واجب [illegible] مسئله تحقیق [illegible]
من [illegible] مثل خمس [illegible]
[illegible] صرف [illegible] خود
کرد سال دیگر [illegible] من [illegible] است
[illegible] اگر [illegible] صرف نکرده [illegible]
در همان سال [illegible] خمس [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] خمس [illegible]
بیع و شرا مثلا [illegible] خمس [illegible] است

و اگر مانع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بدهد خمس نیست

و باقی صحیح است مسئله چند شهر که نتوانند خمس
سال گذشته خود را بفهمند که خمس آنرا بدهند سال
آخر که نتوانند علم به خمس سالهای گذشته حاصل کنند
خمسش را بدهند و الا خمس خمس موجود را بدهند
مسئله شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرده و در
بعد از آن خمس نداده تصرف کرده از ملبوس و ماکول
و غیره خود اما فضول شده بود که آخر سال خمس
سالش را بدهد و با آنها عبادت کرده عبادتش
صحیح است مسئله تا درختی که خمس تعلق نگرفته میگیرد
سال بسال باید خمسش را بدهند فصل در زکوة است
مسئله زکوة مال یتیم نیست مثلاً به یک فقیر میتوان
داد مسئله مال التجارة و غلات طفل که به حد نصاب برسد
مستحب است که ولیش زکوة آنها را بدهد مسئله نصاب خمس
معدن نقره مس و طلا مثلاً یک دینار که میشود آن وقت
خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل
مسئله پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره
شدن را باید کرد اما اگر تریاک سالش شده باشد شخص

گذشته آن مسئله را
که منفقی باکم ...
از صاحب خمس
میرزا
باید که هر چند که
علم دار ... بدهند
میرزا

کتاب زکوة

کتاب زکوة

آن پول را که معامله بدهد که زکوتش را بدهد
صحیح نبوده و مسئله زکوة مال و فطره سید به سید
میتوان داد مسئله خراج سلطان مخالف از اصل
جنس زکوة بیرون نکنند و خراج سلطان شیعه
احتیاطاً بیرون نکرده زکوتش را بدهند اما الحق
از تعلق که قبل زکوة آنچه اخراجات آن جنس میشود
از اصل بیرون نکنند مسئله شخص فقیر شده زکوة بر
ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست
کنند با شرط بطش مثل رد مظالم مسئله فقیر آن کسی است
بالفعل یا بالقوه اخراجات سال خود و عیال واجب
النفقه اش را نداشته باشد اما زکوة و رد مظالم
بقدر اخراجات سالش با او میتوان داد مسئله بچه
که سفیه باشد یا کافر که یک سال شده و حد نصاب
باشد زکوة آنها را باید داد مسئله غوره انگور که
زکوة بوان تعلق گرفته هر گاه مالکش از مال دیگر زکوة
آنرا بدهد و انرا بفروشد جایز است اگر فروخته
مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان

واجب النفقه مثل اطفال
و زوجه [illegible]
میرزا

کتاب زکوة

اگر نشو داشتند آن وقت زکوة پنجاه تومان دیگر
هم بدهد و اگر مثلا بعد تمیلش ترقی کرده است
بفروشند و بایع چیزی نیست مسئله شخص
جنسش زکوة ده سیر است اما خودش فقیر است نمیتواند
زکوة خودش خود بصرف کند یا قرضش را ادا کند
باید بغیر بدهد مسئله ما خمس را سهم امام ع را سهم
سیدها و زکوة و رد مظالم اسهم عام ع را مجتهد
بلکه بعنوان قرض بدهند بعد استیفا کنند مر
حصند فصل در معاملات است مسئله جنس
ربوی مثل کشمش و پشم گوسفند و جنس میا
شند اما کشمش و سبزی و روغن و ماست و
پنیر همه یکجنس حساب است مسئله جنس ربوی مثل
روغن گردو با گردو و معاوضه اش و زیادتی
گرفتنش جایز نیست چون گرد و بعد دست مسئله
شخص چرمینه و نخ مثلا چه وزن و کیل خوب ببر
عنه و صبی کرد تا صاحبش بود که نتواند را
پیدا کنند مجتهد تقاص مال خود قبول کند یا انکه فسخ کند

فقیر نمیتوا
سی

فقیر نمیتوا
سی

در معاملات

کرد ضاجبشی

در معاملات ست

که صاحبش بگوید بشو حلال کردم صحیح نیدارد مسئله
روغن بجنس بجز بدل کرده بو آسمان بسوزاند ضرر
ندارد مسئله گندم نامعین بود با انگور مثلا معا
وضه نمیشود کرده مگر انکه احتیاطا مصالحه کنند
مسئله معامله با عبد صحیح نیست مگر انکه بداند
باذن مولاش است انفعا مله و اگر مظنه کنیکه
باذن مولاش است کفایت نمیکند اما هر سیاهی
هم عبد نیست مگر انکه بداند که عبد است مسئله
بکه جزی مثلا میلی شخص که پنیر ده قاو میکشد
و میرهد و بیند که چه قدر است در حکم و کیل
او است ضرر ندارد مسئله و بالعرض دادی یا
طلب داری چیزی با پول سیاه با چیزی دیگر عوض میده
هند تو راضی میشوی صحیح ندارد مسئله چیزیکه
ابتدا جایز است بفروشد بشرط انکه ابدا آن
مجرا بود صحیح ندارد مسئله هرگاه شخص مالی را
مصالحه کند چیزی و شرط کند که تا زمان معین
مثل پنجاه سال اختیار فسخ با خودش باشد ضرر ندارد

ظاهر ابلشنکه هر
گاه منقصدی معامله
شد با مجهد رد و دست
او است با دعوی ا
ذن و مظنه هم حا
صل شد معامله
با او میتوان کرد م
بلکه محتمل است که
مجرد تصدی معامله
با مجهد در دست
او است حمل برا ذن
نمود بر انکه اذن
دار و میرزا
سی

ورد اما اگر شرط کند که مادام حیات من اختیار فسخ دا
شته باشم در ان تامل هست اما در تقلید غیر
خوب هست مسئله بیع اشرفی مثلا با یکمن گندم یا دوازده
دیبال بفروشد نقدا پیش پنج مجلس میخواهد مگر انکه
مصالحه کنند مسئله شخصی وصیت کرده که ان شیء تو
مان را مثلا یک دیگی مجتهد وقف کنند و ازان
شخص تومان بیست تومانش وصول شده مان
بیست تومان را دیگی مجتهد وقف کنند مسئله
ملک مفتوح العنوة اگر معمور و اباد است در
تصرف مسلمین هست و ندانی مجتهد قسم بیست او
رده اند بیع و شرای ان صحیح نیست مسئله گوشت
کله یا مطبوخات دیگی کشش اگر بر هنر احتیاطا مصا
لحه کنند مسئله هرگاه شخصی خانه فروخت مثلا و هر عیبی
که داشت مصالحه کرده بر مبلغ معینی بعد فهمید عیبی
کلی دارد میتواند ادعا بکند مسئله هرگاه ولی طفل مثلا
طفل را فروخته که عین مال الطفل را تا چهار و دو دادی
اگر طفل تلف کند تمام او لو ضامن نیستی اما اگر حق

بود هر

بوده متر تو باشد و طفلش را بفروشد که باو بده
و تو بدهی و طفل بلغ کند و باو نوسانش تو ضامنی
با انکه وجهی از طفل بگیری و عوض باو بدهی و او تو
سانش بصاحب وجه تو ضامنی مسئله طلبکاری
مطالبه طلبش کرده و تو بانکه ندادی در معصیه
تا انکه تائب شوی در ان وقت که تائب شدی اگر
میتوانی بصاحبش برسان و اگر نمیتوانی بمجتهد
بسپار مسئله در صیغه که بایع اختیار فسخ دارد
اگر بایع بمیرد ورثه اش اختیار فسخ دارند مسئله
شخصی دینی بذمه اش هست فقیر شد اما نمیشود
ان دین بفقرا و مسئله حبسی در بلدی نبوده
وکیل است و در بلاد دیگر مجتهد مسامحه بعد
میفروشند احتیاطا دارد اما علماء را مجتهد دو
بوده نفروشند ضرر ندارد مسئله صورت
روح ضریح که اعانت بصاحب نقش نشود ضرر
ندارد اما اگر یک جایی از ان صورت محجوب
کنند که ناقص باشد نیکو است مسئله وکیل نمیتواند

مگر نفهمی از جانب
او اختیار بعضی
را با نصحی تمام
و لو بنا بعضی ...
اجتمد مبلغی ۱۲۹۳
مانند اس

دیگری را وکیل کند مگر فضولی باشد بلی اگر وکیل
مطلق باشد جایز است یعنی تو وکیل غیر و تو وکیل
هم اما وصی نمیتواند وکیل کند غیر را در امور دیگر که
عادة مباشرت در آنها مقصود معتبر نیست
مسئله طفل را هرگاه شخص نشو یا مظنه داشته
باشد که تکلیف و شبهه بیع و شرا با او صحیح نیست
مگر متولی له الخ باشد یعنی پدر و بالغ مسئله دندان
نکه کو یا سر ولد یک میکنند اگر ... و میبادی
داروان ونه مبلغ معینی ضرر ندارد والا مصا
لحه کنند مسئله انگشتر بعد فروختن صرف نمیشود ا
رد هم چنین جام مس یا برنج که بنا شی بعد فرو
ختن باشد احتیاط مصالحه کردنست مسئله
جنس را مثل گندم و روغن و غیره هرگاه صبغه
خریده شود و لو بغداد سیر هم و بکیل یا وزن در
بنا فروده باشد نمیتوانند بکول کنند اما مشتری
احتیاطا تا بوزن یا کیل در بنا مده بدیگری نفرو
نفروشد مگر جنس غیر دیبوی که بنوع یا بعد در بنا

مده و بتصرف مشتری بنا مده بفروشد بغیر ضرر
ندارد مسئله شخص حقوقی که داشت مثلا بزید
مصالحه کرد به مبلغ جزئی بعد فهمید که حق کلی را
ضایع شد اگر زید مطلع بوده و او را اعلام نکرده
مصالحه باطل است و اگر زید هم مطلع نبوده احتیا
طا دوباره مصالحه کنند مسئله صلح معاطاتی هم
که قصد ایشان گذشتن از مال خود باشد یکی
ضرر ندارد مسئله شخص یکتومان پول خو
د را که رفت بعد که کم بعضی از یکتومان دا در ذمه
اش بوده است مسئله شریک مال الشرکه را بطفل
داد و عوض گرفت باید بیع باطل معاوضه کرد که باید
رد کنند آن عوض را مصالحه نشد و اگر مصالحه نشد [illegible]
باید تصدق بدهد بفقرا سهم آن شریک را ضامن
است مسئله بیعی که باطل باشد عوض یا معوض در دست
بایع و مشتری غصب میباشد بعد بقیمت صحیح واقع
شد فرق نیست مسئله حیوانات مثلا در جائی که بعد
فروختن عادت شده باشد ضرر ندارد و هم چنین

در معامله

پشته هیمه را مسئله مهر و بتبیع ان اجاره دادن خریده
ضرر ندارد و وقتی که مهر هم مطهر خریدنش عیب ندارد
مسئله هرگاه پنج من کلوخه مثلا بیکمن پنبه معاوضه
کنند اگر پنبه خالص در کلوخه کمتر از این پنج من پنبه باشد
صحیح است والا ربا میشود و حرام است مسئله مال غیر در
دست تو بیاید است مثلا و تجارت میکند از برای او اگر بداند
که ان غیر خمس یا زکوة ان را نداده است و نمیدهد جایز
نیست مگر او تصرف از ان مال و اگر نداند ضرر ندارد تصرف مسئله
شخصی کتابی را مثلا بکسی داد که بفروشد بسیر قران معلا (?)
هر چه زیادتی بفروشد از برای خودش باشد باید هر چه فروخت
بصاحبش بدهد و اجرت المثل میتواند بگیرد از او مسئله
چیزهائی که ذرعی یا عددی باشد بوزن بفروشند بجهت
نقص ضرر ندارد مسئله قرن حیوان و نعل سیاه مثلا اگر
وزن و معیار انها را بداند و معامله کند ضرر ندارد هر شیئی
که قابل تطهیر است مثل کرباس اگر سهوا بفروشد و بعد
اعلام نکند مشتری را ضرر ندارد و اگر قابل تطهیر نباشد مثل
سرکه هرگاه اعلام مشتری ممکن باشد اعلام کنند و جبر (?)

پس

خالی از اشکال نیست میرزا

در معامله

پس دهند و الا از وجه بعضی از برای صاحبش
بفرستد و هرگاه مسئله هرگاه شخصی گفت این کتاب را
مثلا بیک قران بفروش و مشتری خود و قرانی مثلا
بام و بسید ندارد بعضی از راه حیله گفت که
بیک قران هم مشتری ندارد بیک قران باکمتر از او خریده بود
قران بان مشتری فروخت مکر و گناه عظیم کرده
است اما بیعش صحیح است و صاحب اول اگر مطلع
شود اختیار فسخ دارد و اگر جاهل بقیمت بوده هم
هرگاه چیزی مجرعا قرض کنی و قصد تو این باشد که در
جزای عوض ان بدهی بیع و قرض صحیح است
احوط ترک این قصد است و هم چنین مبلغ حرام
از برای منفعت قرار دهد عقد ایشان صحیح است
اما دین بگیرد نشان میباشد احوط ترک این
قصد است مسئله هرگاه در بیابان عز جاده مالی
پیدا بشود زیاده از درهم اگر مال کهنه قدیم است
بر ایشان مباح است هر چه باشد و اگر مال جدید
پیدا باشد مثل افتابه یا حوض مثلا در آبادی

در معاملات

که مرسد باید تعریف کند بقاعده لقطه مسئله اگر کسی
پیاپی که مثلا پنجاه فرمان بپزد و بفروشد تا چوزده کسی که
بر پنجاه نفقه و هیچ صحیح نیاورد مسئله هرگاه در دو مهمان
همان مثل کوفه مال حمل بیاورد باید اگر بر او مباح است
مسئله مال الشرکه هرگاه بعضی از او قسمت کنند و بعضی از او بیشتر
کنند اگر او بیشتر نیاورد مسئله مال امانت اگر شخصی
میان بست چیز معینی خرید با اذن صاحبش تصرف کرده بعد از
نخود جبر را معین کرده که بخرد نان خرید و انحیه اگر تلف شود
الوجه را ضامن است مسئله هرگاه شخصی مالی از طفل
خرید صرف کرد بعد منتبه شد که معامله با طفل صحیح
درست نیست باید با ولی او یعنی شش نقد و ان مال او که تلف
کرده است مثل آنکه خورده یا پوشیده است تقاضی
میتواند بکند و باقی بکرد بازست بر او مسئله انکه
هرگاه بکافر بفروشد که او شراب کند بیع باطل و ثمنش
حرام است و اگر بداند که میکند او صحیح نیاورد هم
اگر بایع سند بگوید معین مثلا دو بزانو کناره
بلا انکه که سهت اما النقد که نباید بکشد او بر مشتری

ابن

در معاملات

این شرو بر است حرام است اما اگر چیز معین سند
نزد مشتری فرستاد یا بکشد درست باشد در واقع
دیناری در مسئله هرگاه ولی طفل با چیزی بطفل دهند
که ان طفل هر چه خود بخواهد بخرد مثلا میتوان خریدن
با او فروختن و اگر ولی طفل بگوید شخصی که یکچیز بخرد مثلا
باید اشرفی که طلب دارم بده بطفلم که بیاورد اگر طفل
گرد صرف کرد شخص ضامن نیست کفایت میکند بعد از انکه
نقد رواست مسئله هرگاه شخصی کنیز با العذر باشد در خوله
خود را خواهد بفروشد باید استبراء کند اول بعد
که اگر حیض میبیند یکحیض بکشد با او مقاربت بکند و اگر
نمیبیند حیض چهل پنج روز و اگر بایع استبراء نکرده
مشتری باید بکند مگر انکه خبر دهد بایع که استبراء کرده
فصل در حج تمتع مسئله هرگاه شخصی متحمل اخرا
جات بگی شود که او را ممکن بود و او وطن داده مفید هم
بکند در وقتی دبر کشتی بهان شخص واجب میشود
بعد و طا خطر فرض و کند ان بعد هم بنا بگیرد
و اگر وقت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر

در کفایت وجهی هست
معروا

احوط دو حیض است
معرفا

صح

بود مسئله طفلی هرگاه محرم کنند او را و در مکه برند
وطواف نسا از جهت او را باختند نکرده اگر چه او را هم
طواف هم بدهند باطل است طواف او بعد که بتکلیف
رسید زن بر او حرام است تا طواف نسا بکند
یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند م ضعیفه
مال الارث یا صداق مثلا با او رسید لکن برای استطاعت
مکه با بلیتش و نمیتوانست متصرف خود در آورد
بغیر بخشیدن آنرا وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست
مسئله هرگاه شخصی بقصد تجارت رفت مثلا در جده
و در حج پیش آمد هم رسانید اگر حالش با این حج شد
بقدر استطاعت و طیشی تا مکه باشد از همان
جا برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط
میشود والا فلا اما در این صورت احتیاط
آنست که از همان جا حج بود مسئله مریضی
که نماز طواف نسا را درست بجا نیاورده باشد
باید خود برود یا نائب بگیرد که بجا آورد و تا
طواف نشده احتیاطا زن از شوهر و مرد از زن

بنا بر احتیاط
بود نکشتن مرد
سلمه الله

اجتناب

در حج است

اجتناب باید م کسیکه مستطیع بود و وقت
بمکه و بعرفات نرسید و برگشت باید بعد برود بمکه
کسیکه در همان سال مستطیع شده بود
و دیگر استطاعت وقتی نداشته باشد مسئله
اگر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند چون از موجر با
ید بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد
فصل در نکاح است مسئله ضعیفه گاه آنکه که
شخصی مثلا میگوید قصد کند که یعنی این از فلانی
شوهر دارم جز نیست م ضعیفه میگوید عده ام
گذشته اگر عده اش چنین است قولش معتبر است
و اگر بعوض ایام است قولش معتبر نیست ضعیفه
میگوید تمام اعتبار بقولش نیست اگر چه ظن
هم بقولش حاصل کرد اما اگر میگوید مانعم از شوهر
و عده قولش مسموع است مسئله ضعیفه خبر داد
پاک شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند
بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد
نیست هیچ بر نیست اما معصیت کرده ضعیفه

عده نکاح

بنا بر احتیاط
مرد

واگر مرد در پیش مقاربت تعمد کند با انگشت وصبر
کند مثلا تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره
باید بدهد **مسئله** در منقطعه وجه را گر مهر
کنی بگو تفصی که خواهی بگو آن مبلغ یا ثمن یا مثلا
ومثلا صحیح ندارد **مسئله** ضعیفه قبل النسب که
شوهرش شوخی بود در باد خیلی خواهر را عقد
کرد و سکوت داشت بجهت صحیح نداشت
سکوتش را اعتباری نیست **م** هرگاه شخصی
عالم شد که مرجع خود بعقد خود داد را اعتنا نکرد
دیگر مقاربتش با او حرام است اگر اولادی بهم
رسد حرامزاده است **م** ضعیفه قبلش را صحیح
هست که به عقد ثانی دیر بیاما ظاهرا بگو ا
هست اذن میدهد عقدش صحیح است **مسئله**
دختر زن بعقد پسر خود میتواند در آورد و پیش
عقد مادرش بعقد پسرش در آورد یا بعد
مسئله در عده وفات یا در عده منقطعه و یا
تو کسی با زنی زنا کند احتیاطا دیگر هرگز او را

بعقد

بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار یا در عده
رجعی یا او زنا کند یا او را عقد کند علما حرامش مشود
ابدا **مسئله** شخصی با زنی زنا کند و خواهر زن اگر عقد
او است هم بهم نمیخورد عقد او **مسئله** زنی که نظرها حرام
شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق
دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مردی که طواف نسا
را نکرد تمتع و مقاربت بجمیع زنان مطلقا با او حرام است
تا آنکه طواف را بجا آورد **مسئله** نذر کردن زنی
اذن شوهرش که مال خود شرا الفقرا بدهد باید در راه
خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضمنا
در وقتی که منع کرد او را دیگر نذر را بجا بیاورد و هم
چنین اولادی اذن پدر اما مادر روزه مستحبی اگر
بی اذن ایشان گرفتند اگر پدر بینی روزه او را نهی کرد
افطار کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج
خود و صاحب عیال هم باشد **مسئله** شخصی با زنی
بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرد نطفه ستبد شد
شک دارد که این نطفه از حلال است یا از حرام

عقد
واحوط با عدم
دخول بعض النسب
که امرا طلاق گوید
واز او جدا شود
معتبر

بایست دیگری را انکه بخوانند باید داد باشند م بکا
رت زن خود را بشخص یا انکشت ببرد حرام است م
ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا
تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة
حملش مسئله هرگاه ضعیفه پیش از انکه شوهر بکرد محل تأمل است میرزا
نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت رود یا روزه بگیرد
وبعد شوهر کرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر
مفسده مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند
مسئله دو خواهر را در یک زمان بعقد در آورده باشند حرام
است ولو منقطعه هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری
یکی را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده باین
احتیاط است م اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شو
هرش غایب شود یا خرجی باو نرسد فلا یکسال مثلا اختیار
طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما
عقد صحیح است مسئله پسر مثلا ده تومان میبرد
شیربها که ضعیفه و ضعیفه را امید هست بشوهر اگر ان ده تو
مان را بطور هبه داده باشند ضعیفه نداد د مسئله

در صیغه

در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در و
قت صیغه گفتن همین المهر المعلوم گفت و گا
ملتفت زمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد خاطر
ش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد
و فراموش کرده که چه معین کرده صیغه را اعاده
کند مسئله ضعیفه اگر بداند که شوهرش کفر گفت
نه بطوریکه کافر شود نمیتواند ثابت کند خود ست
از او اجتناب بکند و عده نکاه دارد اما بعد از عده
بعقد دیگری در آمدنش احتیاط بکند بجهة مفسده
مسئله هرگاه جاهل قاصر نه مقصر اگر وقت عقد یا عقد با عتقاد
انکه برضای طرفین حلال است و چند اولاد بهم رسا
نید بعد فهمید بود باید عقد کرد دفعه عقد کرد
یکی نشد شوهر نداد دو اولاد شرط حلال زاده اند
مسئله منقطعه در زمان معین و مبلغ معین
شرط کند نفقه و کسوه و مراجعه هر چهار شب
یکشب را و مفاد بین هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه
و امثال صحیح است این شرط اما اگر جنس مبلغ با فقد

نفقه وکسوه امعنی نکند عقدش صحیح نیست م
هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن
از شوهرش طلاق گرفت و بعد او در آمد طلاق
و عقد ایشان صحیح است اما هردو معصیت عظیم
کرده اند هم چنین است مرد اگر چه کند زن خود
را که طلاق خلعی بگیرد م ولی طفل با وکیل
او در بلدی طفل معینی را بعقد بکیرد را و وکیل
بجهت مرحمت مثلا و جراز حیات و ممات الطفل
ندانسته باشد صحیح نیست و خصوصا با مظنه
حیوه محرمیت حاصل میشود صح م کنیزی را زن
مولا یش زنا داد و حمل پیدا شد اولادش حرام زا
ده است لکن بعقدهم در بیاید اما الطفل ملک
مولای کنیز است مسئله اولاد حرام زاده اگر زن
بگیرد و اولادهم بوسایط اولادش حلال زاده است
واگر حرام زاده فرضا آدم خوبی بشود بهشت میرود
اما همانکه خوب باشد م ولد حیض یا انکه در
رمضان زوج بازوجه اش که یکی از ایشان

صح احوط رعایت مظنه است سلمه الله

دوزه باشد مفادین کنند و اولادی بهم رسد
حرام زاده و ولد الشبهه هم نیستند و اولادشان
هم چنین حمل ایشان حرام است م حیوان
موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بجهت آنکه
و حمل ایشان هم حرام گوشت است بنا بر مشهور را
مسئله زن مومنه احتیاطا بعقد سنی در نیاید
بعد اگر در آمد احتیاطا سنی طلاق دهد او را م
صحیح پدر و مادر فقیر با اولاد غنی میباشد هم
چنین است عکس آن واگر نفقه صحیح ایشان را
معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان
واگر شوهر با قدرت نفقه وکسوه زن را ندهد
دین است بر او مسئله عیبی هرگاه ادعا کند حرمت
خود را ادعا یش مسموع نیست مسئله ضعیفه
مثل مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گر
فت بعد معلوم شد که بیش از این آن مال را
بیکری بخشیده بود شوهرش میتواند در
عده رجوع کند بواکه این طلاق رجعی است

مسئله ضعیفه در عده وفات اکر عمداً طفل
خود را اسقاط کند اکر پیش از چهار ماه و ده روز
بود باشد باید صبر کند تا چهار ماه و ده روز
شود و اکر بعد از چهار ماه و ده روز باشد
عدهٔ او بیرون میرود مسئله وضع طفل هرکاه زمانی
منقطعه طفل را کم از زمان تکلیفش زن را
داده است اکر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد
ان مدت را و اما اکر عوض دائم باشد نمیتواند
طلاق بدهد بلا خلاف م در عده منقطعه
ضعیفه بعد صیغه برود دیکری بعد از ابو حنیفی
حمل پنج روز صبر کند الوقت مرخص است م
شخص با زنی که مانع زنا کرد بعد میخواهد او را
عقد کند ضرر ندارد ولی اکر غیر خواهد او زن
را عقد کند احتیاطا صبر کند تا ان زن عادت
شود بعد عقد کند مسئله ضعیفه از شوهر
شوطلاق کرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد
شوهر دیکر کرفت در این حال شک میکند که عده

شوهر

شوهر دیکر کرفت در این حال شک میکند
که عده شوهر سابقش کذشته بود یا نه شکش
اعتبار ندارد م هرکاه زنی را جبرا عقد کرده
باشند برای شخصی بعد راضی نشدن عقد
باطل است م زنی شوهر کرفت یکی ادعا کرد که
این زن شوهر داشت و زن میکوید شوهر نداشتم
شنیدم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت
کند مسئله هرکاه دو نفر مالک جاریه باشند
وکیل کنند یکی را که صیغه تحلیل از برای غیر خود
شان بخواند باین قسم عن موکلی حللت لک
وطی جاریتهما المعلومة و قابل بکوید قبلت
کفایت میکند مسئله ضعیفه در بین عده که
خلعی رجوع کند ببذل بعد شبهه که شوهرش مطلع
نشود تا عده اش بکذرد دیکر نمیتواند مطا
لبه ان بذل کند مسئله شخصی حیلی با زنی که
در عده بوده زنا کند مثل عمدا و اختیار است
اکر زنا با او حرام است اکر عده رجعی باشد

محللا باطل است مثلا

واگر عزم جمع است احتیاط است مسئله در لحاق
النساء است مسئله شخص سه مرتبه زن خود را
طلاق داد محلل میخواهد مسئله ظهار کردن بقا
دست هم کند ترجمه همان عربی را بگوید شخص باشد را
بطنی احتیاط آنست یکی بکند تا کفاره بدهد اما نسبت
دادن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل نسبت
ظهار را م ضعیفه اگر اش سقط طفل یا تولد
طفل مثل بدن صورت وغیره بر او ظاهر شود که
او را طلاق دهند و بعد وضع حمل شود یا ساقط
شود طفل او عده اش بسر آمده در حق است
مسئله ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد
که خود را زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام
است مسئله ضعیفه نظر بسر و گوش خود را نا
محرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن است
و حرام است هر چند بدون شهوت هم دیده باشد
مسئله شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرده بعد شک
است میکند که در عده بوده آن زن باید نکش

اعتبار

در نکاح است

اعتبار نباید بود در وقوع عده حساب کند مسئله
شخص با اعتقاد مکروه بودن با جاهل مجامعت بود
ن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرده عفو
و کفاره ندارد مسئله در عده بائن بارادت مثلا
ضعیفه سفر کند ضرور ندارد م هرگاه ضعیفه
زیاد و اول حرج اما اگر نشکه حایض شود باید بعد
و دو احتیاط در باره او بدنبال زنا بارث حرج شد
باید باشد بکم بنبرد و اول حرام شود و زیارت کند و
بعد وضو ... چون احتیاط برو و حرج است
بخلاف آنکه اگر ممکن باشد او را ناچار م ضعیفه
حایض مجتهد مسئله شنیدن هم در روایت امام
احتیاط منتوانند بود م هرگاه زنی با زنی
مساحقه کند و نطفه شوهر شی بود و در رحم
آن زن آن زنی بچه ولد حلال است و ولد صاحب نطفه
است م ضعیفه شوهر دار بود تا حمل بود را
شت بعد شوهر تا او مقاربت کند هر دو ندارد
مسئله مردی با زنی بیمانع زنا کرد و حمل بود است

در نکاح است

اتون همان مرد میتواند او را عقد کند مسئله
هرگاه مردی جبرا با زنیکه بر او حرام بود زنا کرد ا
ولادش نسبت بان مرد حرام زاده است بر ان تمام
حلال است مسئله فلان زنا با تمام خویشانش اصحا
لانا محرم است و ارث انکه نکویند میبرند حقوق
خویشی هم بدارند اما عقد نکنند مسئله مردی که بیمه
که زنش زانیه است خواهد او را نکاه دارد یا طلا
دهد اگر چه بجهان مرد زانی هم سازش کند ان
زن بر این مرد محرم نیست که نمیتواند ثابت کند م
هرگاه لمس کند کسی با شهوت عورت خود را بدو
ن دخول و منی انزال شود حرام نمیشوند بر او
کسانیکه بجواطا حرام میشدند و شک و مظنه
در دخول هم چنین است م ضعیفه مالی جبه
کند بشوهرش که او را مثل یک بلا بود اگر بهدا
او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند
بان مال مسئله زن اگر طوافشان را فکند
حرام بودن شوهرش باو مثل مرد است که زن

واو نکاه و انشی بعد اگر نشوی ... خود باقی و مضی ستارا

بکاو

در نکاح است

بر او حرام میشود مسئله نفقه بها ضعیفه که داد ا
ره اگر چه خرج نمیتواند بعد باید بدهد م ضعیفه
اگر شوهرش عنین باشد و خواهد فسخ عقد کند
باید رجوع بحاکم شرع کند م حضانت دختر تا
هفت سال شود با مادرش میباشد فصل در
دیه و کفاره است مسئله شخصی عیب خود را
بجهت تفضیلی مثلا مخفی کند که حرا حتی با و
سله بید بر او لازم نیست باید اما باید او را راضی
کند مسئله شخصی مثلا ضربتی بدو وی یکی زد
که سیاه شد نمیتواند بکوید عوضش را بدن نام
باید بدهد مسئله زن اندازه مزاج دیگر
بکرد بدن شوهرش اگه سیاه شود دیه
دارد هم چنین شوهر بدن خود مسئله دلاک
سر کسیرا زخم کند دیه باید هر گاه خود
شرعا قلم اش چیزی نیست و بجهت
اعلام کند شخص را جبرا است مسئله مادر
طفل مثلا طفل خود را در زهر بجل خود بخوابد

در نکاح است

در تعلیق متعلق ... و بعد از ... است ... ماده

خفه کند دیه آدم بوده که برا او واجب است مسئله
معلم مثلاً طفلی را بزند بقسمی که دیه لازم آید
باید دیه بدهد از برای آن طفل بچه آن طفل م
کفاره یکمد هم بر کسیکه فقیر باشد ساقط است و
اما استغفار کند و بجای کفاره بهم رساند
احتیاطاً بدهد مسئله کفاره یکمد یکمن نان نیم ا
ن داد هم چنین فطره رمضان مکرر آنکه قیمت بکسی
ع جنس مثلاً نان بدهد م از برای میت کسی جدید
کفاره اش کفاره روزه ماه مبارک است یعنی
یکی از آن سه کفاره باید بدهد علی الاحوط مسئله
عبد بیمار بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است
اما صلح ایشان که صرف عبد یکدیگر کفایت
میکند یعنی عبد و امر فروختن دارد مسئله جاهل
مقصر مسئله نیست هرگاه عمداً مفطر روزه را
بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط م
کفاره شصت مد و فطره طفل هم میتوان دا
د اگر بچه یا مادر طفل مثل بدهند که ایشان

قیمت

قیمت کنند از برای طفل و نذری خود بخورند بجهت
اجر ایشان و باقی بطفل بدهند صغیر و بالغ را ده م روزه
سحر نکرده کفاره اگر چنین سحر نکرده نه بچه هم بکرد
و بعد پیش رونده روزه بگیرد مرتب دارد و اگر پیشرونده
روزه را بعض پیش از آنکه رمضان رسید باقیش
را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه
را پیش از کفاره بگیرد بهتر است مسئله شخص عمداً حتی
روزه رمضان را نگرفته تا صلح مثلاً کرده را نیز مفطر
بعمل آورد قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر
بجا آورد بعد از جنس مفطر بکرار کفاره لازم میشود
مسئله کفاره یعنی مثل کفاره قضاء رمضان است
اگر فقیر شد ده مد طعام بفقیر بدهد و الا استطاعه
روز روزه بگیرد اما کفاره عهد مثل کفاره نذر
است فصل در نذر است مسئله هرگاه پدر یا مادر
نذر کنند که دختر خود را بسببی بدهند دختر خود که
نکاح کند سببی احتیاطاً با خود شرط است نذر نبستا
احتیاطاً ندارد اما اگر نذر کنند که دختر را اگر خودش

در نذر است

خواهد نذر سبب شود مانع نشوند صحیح است اگر
صیغه نذر بی شرط شخص بگوید لله علی کفایت میکند
مسئله هرگاه شخص نذر نمازی بر خود واجب
کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن
مختیر است مسئله شخص نذر کرد که سه روز معینی مثلا
متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیفتد اگر بدون
عذر بجز و بر مجتهد کفاره اش بدهد و ته بگیرد این پنج روز
اتصال شرطش نیست مسئله صیغه نذر و عهد
و یمین اگر بفارسی همان مضمون عربی را بگویند صحیح است
فصل در غصب و اداء دیون است مسئله گاوی
مثلا مال غیر غصبی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد او را ذبح
کنی جایز است و اگر بعد صاحبش پیدا کند که نمیمرد چرا
ذبح کردی رجوع بفقیر کنند نزد مجتهد مسئله اگر گاوی یا گوسفندی
مثلا در پا یا پای کسی پیچ و منظور تلف شدن آن اند رنده
و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای
خودت اما اگر غصبی نکرده ای مثل فرش و غیره صاحبش
پیدا شد باو بده اگر اینطور یعنی انکار نکرده بوده واما

اگر

در این نذر از
بعضی از جهات
اشکال است
میرزا

در غصب و اداء دیون

در غصب و اداء دیون است

واما اگر آن را تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است
قیمتش را به او فقیر کنند نزد مجتهد مسئله مال غایب که بتصرف
بفقیر کوچی اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت
باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق برای خودت
میباشد واما اگر مجتهد داده ضامن نیستی مسئله
لقطه بقدر یک درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که
در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه
مسئله ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعش از برای
امام مسجد و مؤذن و تعمیرات آن مسجد باشد و حال
معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از آن منافع باید داد بعد
از تعمیرات ملک آنچه زیاد آید اگر نظر کنند یا احتمال بدهند
که یکی را زیادتر مصلحت باید بدهند والا بالسویه تقسیم
کنند و احوط با هم مصالحه کردن است مسئله هرگاه نیم حقه
نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را بجهی
آن وقت معاملات حساب میشود یا اگر پولش معین کنی
و نسیه بجزء عوض ندارد و اما اگر پولش معین نکنی و بجزء
صحیح نیست این بیع مسئله هرگاه شخص فاسقی را وصی قرار دهد

مشکل است میرزا

بعنایتی احتیاط
نمایند میرزا

در غصب و اداء

واو هم بوصیت عمل کند ضمن ندارد و اما اگر غیر وصی
موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است
مسئله شخصی زید را وکیل کرد که فلان مال مرا به
کسی مصلحت میدانی به هر قیمت فروختی بعد او بخیال
اذن فروختن او فروخت بعد زید دید ناکه د
این وجه را باید بدهد زید مسئله جنس خود را
هالکه در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی
صاحبش نمیتوان بود اشت ... لقطه که کمتر از
درهم باشد بفقیر تملک بود اری بابتانی
که صاحبش از آن انکار کرده است مسئله هرگاه
وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن
است مسئله ... شاخه درخت غیر در ملک تو
آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که رفع آن را بکند
و اگر رفع آن را کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و
و از آن بیرون در ملک او انداز مسئله توکان ...
خریده ... اگر آن ... مال همان توکان را بدست
بدست او بده خودش را مخیر از او و حرص کند ضرر ندارد

عو
در صحت این بیع
و اجاره ...
اشکال است
...

عو
اگر اداره ناظر
کسی باشد که از
... او مناط با
شد ...
اطلاع او مقصود
باشد ...
...

مسئله

در غصب و اداء دیون

مسئله شخصی قرض سرکه بیکی ... داد و او خوردش را
بعد شخصی دیگر ادعا کرد که اشتباه کرده ام آب نارنج بتو
دادم قیمتش را بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج است
و خورده قیمتش را بدهد و اگر نفهمید و خورده چیزی بر
او نیست مسئله خاک و گل مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون
بردن آن را از مسجد نیت ... و در هر ملکی بریزد
ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام که زائر باشد که باید
بیرون برد ... که ... بیاورد و تصرف کند یا مهر بسازد و
اینها نکند ضرر ندارد مسئله لقطه که باید تعریف کرد اگر
شخص بفقیر بدهد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود
مسئله فرق میان رد مظالم و تصدق آنست که رد
مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده و تصدق آنست که حق
و حلال نزد تو مانده حق غیر و دست رس ندارد که بخودش
یا بوارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر اگر
مال ... باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه
وجهی داد بغیر که بشخصی برساند و او بیکی داد که برساند
و ... کرد اگر تفریط کرد ... یا عالم بوده که مال غیر است

روز سه شنبه
از عقد و داء

وکوبند صاحب مال از هر یک که میخواهد میگیرد و اگر تفریط
نکرده یا عالم نبوده از آن اول میگیرد مسئله حق شخصی در ذمة
باشد و او وفات کند و تو بعد از فوت او ندهی و وارثش عالم باشند یا عالم
نباشند در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخصی
پولی یا نخواهی دیگر بگیرد و عوض سال در مقابل آن نخواهی
ندارد عنوان آن و نتواند باز پس بخواهد مگر بود در او واجب
نیست بود مسئله هرگاه دو دختر و پسر را از یکدیگر بگیرند
فرزند دارد مثل پدر و پسر است مسئله حمامهای بی صاحب
آبادی باشد بی اذن مجتهد که رفتن آن غصب است مسئله پول
طلب براه دارد دادن احتیاط دارد مسئله در حق مدرسه
مثلا وقف باشد مهر و شاخ زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه
شود مسئله وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول
بتحصیل بوده اگر بیرون وقت حاضر نباشد که پی شغلی مثلا
رفته باشد سهم او را باید بدهند مسئله هرگاه شخص
وصول حقش نشود مگر مرافعه نزد کسی که اهل مرافعه نیست
نزد و ندا و در رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مرافعه
کننده مسئله پولی که بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلا

صیغه

روز سه شنبه
از عصر و داء

صیغه شرعی نخوانده اند آنچه پس میگیری یا پس میدهند از حیثی
آن حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد مسئله مسجد اگر ما
لشو و قابل نشی نکند چوب پیه بودن و غیره چوبه هم را باطلب
کار مسجد هند مسئله چوب پیه بود که مثل لباس خواه پود
شده باشد یا نه تماما شامل نیست اما مثل شمشیر و انگشتر
و قرآن اینها آنچه که عادة استعمال میکرده اعتبار و سه فرع
القضا مسئله موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا
بی اذن مجتهد نتوانند تصرف در منفعت آن وقف بکنند
مسئله هرگاه چشمه ای مثلا دو وارثه شبانه روز را
و داوند روز ... مثلا ظالمی بجو بیند بعد روز
عمرو ببکری ببرد و بکر ببکری ببرد مسئله هم چنین ناخوش
اگر تماما و اصحاب باشند ضرر ندارد و الا حصه تماما
مسئله سلطان جور وضع قرار داده که از برای شخصی
و حواله کند آن شخص اگر از ... بگیرد حرام است مسئله
پول را مثل قرض اگر شکسته باشد و اهل ضرر ...
بنا شده مبادله و ضرح کردن آن ضرر ندارد و الا
ضرح نکنند مسئله حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد

در دیانت باید که غنی نبوده باشد که مسلم میدهند اما اگر
فقراء مسلمین دهند تصدق از برای غنی ...
میشود و تخفیف میابد ... مسئله
ادای حقوق ناس با مطالبه و قدرت واجب فوری است
مگر بعد از آنکه تا فلان زمان تاخیر بیندازی
راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس
و زکوة و رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه ادا
کردن واجب فوری است چون مستحقین بزبان حال
همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد
از رسانیدن باینها یا بحاکم شرع مسئله دیوار
... مثلا با خرج ... بود و شمع ... سیاه
کردن جایز نیست و شمع با بعضی ... حرام است
با ... بودن غصب و حرام است اما ...
آنکه ... مباح است ...
... مسئله کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه
بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال او را
نمیتوان برد مسئله اولاد غنی یا پدر فقیر پدر و مادر

فقرا باید ... پدر و مادر ... و اولاد
... مسئله شخصی نذر کرد که اگر خدا فرزند
بخود یعنی ... صدقه ... کند
در آنجا ... و ... است که ...
... حرام است ...
مثلا کسی که مال مسلمان ... و خوردن آن را
حلال میداند مال ایشان را ... میتوان کرد که
مال ایشان را ... مثلا ...
شخص ... مسئله شخصی نذر کرد که
از راه ... بود و ... معین
... است ...
است ... اما اگر ... معین ... نذر ...
... بود مسئله در راه ... شخص ...
... اگر ...
... میشود
... واجب است ...
... علی الاحوط و اگر ...

ربولی شهید
بر محضر اداء

اخراجات خانه دارد و اگر معلوم نباشد از مجتهد اذن بگیرد و الا
بوجود فرزند هر که از صاحبش بگیرد معلوم نباشد بگیرد
و الا نه و اگر بداند مال کسی است واجب نیست که برود او را
اگر چه ندهد هم نشود و اما اگر بداند مال قافله ایست
که در بیخود بگیرد آنها واجب نیست که برود و
دنبال کرده و بصاحبش برساند و اگر بداند قافله
ایست که رد و بکرد بالا نعمت است و بدوا ارث باید بگیرد
تعریف کنند و اگر بداند مختار است که در هر سمت که آیا
دیگر مسئله همان جا تعریف کنند و اگر جا هم نبود
وکیل معین کنند که تعریف کنند و اگر بعد از یکسال از
صاحبش نشد صاحبش پیدا نشد مسئله هرگاه تحقیق
مال غائبی امثال نخشد تا بود تا یک از اعمال دیوان که
فقرا و مباح نیست مگر آنکه مسئله بدانکه
فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند او لا از
از مجتهد که غنی است و الا بغیر هر مصرف او بر
صاحبش مسئله تحقیق چند طلبکار دارد اذن و جمیع
دارد و ایشان مطالبه کرده ننموده جبر و ابر یک

طلبکار

ربولی شهید
بر عصر و اداء

طلبکار ها میخواهد بر عرضی و بناموده اما اگر بخواهند
ایشان کند خیر است و شخص چنین مفلس تا حاکم شرع
او را حجر نکرده با شخصی که دارد بعد از طلبکارش
که خواهد بعضی و بنا نمود مسئله طلبکار مطالبه
کرده طلب خود را و تحقیق نموده که یکشاهی دارد و
غسل هم بر او واجب است اگر بخواهند طلبکار دارد و آن
کنند با جماع را او غسل کنند اگر راضی نشوند آن
یکشاهی را طلبکار ده و تیمم کنند و نماز کنند مسئله
لقطه کمتر از درهم تحقیق بعضی علما که بعد صاحبش
پیدا شد احتیاطا با صاحبش رد کنند مسئله هرگاه تحقیق
تسبیحی یافت و در مسجد او یافت که صاحبش پیدا
نشود و کمتر از درهم قیمت داشت اگر بگیرد بعضی بنا
بود از مباح است مسئله هرگاه پیدا دعا کنند بخر
خود که انجمن جهیزیه را بخانه شوهر بفرستد عادت بر بر
داده بعد افراد گشته نزد حاکم شرع مسئله ونده رد
و سعید از مجتهد که اذن میدهد بود
بعد از عروسی بخانه شوهر نشسته بلیش از آن

[illegible]

وقت بعد از آن م هرگاه شخص مناسک حج را درست
بجا آورد اما نماز طواف نساء باطل بوده نایب بگیرد که در
همان جا نماز کند و اما اگر طواف نساء را نکند زن
بر او حرام است و جایز است نایب بگیرد که طواف نساء
را بجا آورد مسئله جوجه استقراری حیوان آن که
مشرف بجان دادن نباشد مسئله شخص ذبح کرد
حیوانی را و طول کشید بعد [illegible] از آن جهد
[illegible] اگر هنوز جنبوه هم داشته باشد
شدن آن حرام است مسئله شخص [illegible] ذکرها
میکنند در کتاب معتبر و اسم آن کتاب را ببرند با اسم
[illegible] ندارد مسئله هرگاه بچه کشمش یا
کشمش [illegible] که شود یا کشمش [illegible] ندارد
مسئله [illegible] از طفل گرفتی و با او [illegible] کردی اگر بجا
[illegible] بوسانند [illegible] الاابوی
[illegible] م گوسفند [illegible]
حکم مال غائب دارد اگر صاحبش را پیدا نکند مجتهد
بوساند با آنکه احتیاطا با اذن مجتهد بفقراء دهد

مسئله

[illegible]

مسئله بی اذن صاحب حیوان نطفه حیوان او
در رحم حیوان ماده فرو دیگر دار بچه حیوان
مال صاحب حیوان ماده است و هم چنین کنند
بالنسبه بمالکش مسئله شخص طلبی دارد بکیرد
که وفات کرده و از وارثش بخواهد ادا بکیرد و اگر
ندهند طلبش از مال آن میت بود ادا کرده ضمنی
ندارد م هبه که نمیتوان رجوع بآن کرد بدین
رحم است یا معوضه یا قصد قربت باشد اما
در زوج و زوجه و نظیر که عین تلف شده یا
شد خلافی است مسئله شخص عملی که میکند اگر همه
عمل با تقوی باشد قبول میشود اگر چه در جا
های دیگر تقوی نداشته باشد آن شخص و امید
هست که شامل باشد این عمل و این آیه شریفه
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ بلکه این آیه
که إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ شامل
حال او باشد فصل در مصالحه است مسئله
هرگاه شخص مالش را ببک اولاد خود مصالحه

محمد مصطفی

در مصالحه

کند که بطلب کار دین یا نوه یا دیگری بدهد صحیح است اما احتیاط
ترک این مصالحه است مسئله هرگاه برای مصالحه کنند
بر فرض دینار دو اما خالی از احتیاط نیست اگر بوعده معینی
مصالحه کنند مسئله هرگاه طلبکار مطالبه کند جون خود را و بدکار
قدرت بر ادای دینار دو اما میتواند با ساتی قرض کند و بدهد
و بر ولایتش هم چنین دار هست لازم نیست بلکه قرض کند
و بدهد بلی اگر بقدر دینش مال بر ولایتش بطلب کار دینش
مصالحه کند نیکوست مسئله جایز یا نکاح مثلا هرگاه شخص
اجاره کند هر روزی یک شاهی یا هر ماهی یک قران مثلا تا هر
وقت که خواهد باطل است اگرچه رضاء طرفین هم باشد و
مباح نیست تصرفش در آن بجهت نماز و غیره مگر سه اول یا
ماه اول که معاطات حساب میشود اما اگر بگوید تا ده شب
مثلا اختیار فسخ با من باشد نیکو است فصل در شرکت
است مسئله هرگاه دو نفر یا زیادتر مال یک جنس باشد
ممزوج بهم کنند که نتوان امتیاز داد و شریک شوند که تجارت
کنند و در نفع و ضرر آن هر یک بقدر مال شان شریک باشند
یکی بگوید اشرکتک فی مالی الذی هنا دیگری بگوید قبلت الشرکة

ترک این احتیاط نماید میرزا

در شرکت

در شرکت

لنفسه باز این دیگر آن شرکت بگوید یعنی بلی قبلت بگوید
جایز است و بدون صیغه هرچند فاسد باشد تصرف
جایز نیست هرچند شرکت حاصل است اما اگر شرط کنند
که یکی مثلا نصف مالش نفع زیادتر ببرد این شرطشان
اعتبار ندارد باید بی اذن یکدیگر تصرف در مال الشرکة
نکنند اگر صیغه نخوانند که اگرچه اذن تصرف کرده اند اینجا
و از اذن کرده نقصان شد مسئله هرگاه ارث یا بخشش
مثل و مشاعا بجمعی برسد شرعی یکی بی اذن یکدیگر تصرف
در آنها نمیتوانند بکند و اگر یکی از شرکا مثلا خواهد
قسمت کند باید دیگران اگر حاضر باشند نهی سلا اجابت
کنند و اگر اجابت نکنند حاکم شرع اجبار میکند ایشان را
به قسمت کردن آن مال مسئله اگر دو نفر مثلا شریک
شوند که هرچه کار میکنند هر یک نصف ببرد باطل است
این شرکت و حاصل عمل هر یک مخصوص بخودش میباشد
هرگاه دو نفر مثلا مالی بخرند و جدا نتوانند بدهند
کل صحیح است شراکتشان و همچنین اگر بخرند مالی را
بوعده که بفروشند و حصه صاحبش را بدهند و نفع

[illegible] میرزا

باب مرکب است

اگر هر دو قسمت کنند صحیح است م اگر شریکی که مال
نزد او بود در بعضی تصرف کرد و تلف شد ما الضامن
نیست مگر در آن بعضی با تفریط م مضاربه هرگاه
مالک اذن داد بسمتی برود او بسمت دیگر رفت اگر مال
تلف شود ضامن است و اگر نفع پیدا شود نفع بکند با
مالک **فصل** در وقف است **مسئله** شخص چیزی را وقف
کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آن را بخواند و شرعی وقف
نشود و قبض تا صیغه نیست اگر واقف بمیرد وارث
میبرد اما صیغه وقف اگر بکند و لو بفارسی
جاری هم کند کفایت میکند یا بفقه م مسجدی اگر
موقوفه آن شد زیادی با بیاید بعمارت و خرج خود شد آن
زیادی را میتوان خرج مسجدی دیگر کرد م هرگاه
شخص پدر مسجدی مثلا [illegible] بود ندانند
بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین علیه السلام میباید
وقف نداند که بود وقف و اگر داند را خود کافی نبود
ببرد دیگران هم که میخواهند اشتر را بخرند
مگر ندارند **فصل** در ارث است **مسئله** هرگاه شخص

باب وقف

مشکل است
محرز

باب ارث

دو ص

باب ارث است

دو پسر بود اقرار کند که فلانی پسر [illegible] مال از من
میخواهد حکم آن مثل حکم منجز است در [illegible] است با حضور
طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند
حبوه پسر بزرگ اگر بمحقق [illegible] پسر داشته باشد
صغیر هم باشد تا ما بالغ شود م وصی میتواند [illegible]
[illegible] هر که [illegible] ثلث [illegible] اب
ثلث هست [illegible] ارث [illegible] موجود
در حال وفات شوهر حکم منقول است بعضی م
[illegible] بعد از آن از زمین [illegible] مباشر تابع
زمینی است که [illegible] منقول است بعضی [illegible] م
از ارث [illegible] و خواهر [illegible] باشند [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشند [illegible] مادری باشند
[illegible] و [illegible] برادر [illegible] هم
چنین [illegible] الله عمو و عمه و خالو و خاله [illegible]
مادر **مسئله** شخص وصیت کرد که تمام مال را خرج
خودم کنید خرج کفن و دفنش از اصل مال شود
و بعد ثلث مال [illegible] کنند [illegible]

[illegible] اولاد [illegible] باشند [illegible]

مستحب شد **فصل** دوم در ذبایح است **مسئله** عقیقه کود
کان از برای فرزند و وقتی که از برای ایشان عقیقه کنند مستحب
مؤکد است م کنجشک مثلا هرگاه چند عدد بکشند
سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل باید
آورد ذبح کردن م حیوانی که مشرف بمردن باشد
ذبح کنند متوجه القبله باشد تا ممکن شود کوشش کنند
و طرف قبله حاصل کنند و الا اختیار است هر قسمت که
خواهند تواند ذبح کنند م هرگاه شتر یا گاو مثلا
در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح شرعی کرد هر جا
از ایشان را که بزنند و منع ذبح ایشان است با آنکه چیزی
باعث یا آنکه گردن زده شود مثل گاو و میش هرگاه تنه یا
شمشیر یا کارد بزنند و بکشند که بمیرد حلال است م
اگر شکار را با تیر پیکان دار یا شمشیر بکشند که [illegible] از
مسلم باشد تمام [illegible] بزند و رها کنند و شکار در آن
باشد جدا و بزنند بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه کلوله
مثلا چهار دوک حیوانی را قطع کند و بمیرد حلال
نیست اگر حیوان استفراغ [illegible] باشد [illegible]

ذبح

ذبح کنند حلال است م بچه گوسفند که خلق او تمام
باشد با مادر [illegible] حلال نمی‌شود و اگر تمام الخلقه چون
استخوان داشته باشد او را ذبح کنند حلال است
مسئله گوسفند هرگاه بعضی جا باشند و بعضی که
با دست چپ او را ذبح کنند نمی‌دانند م چند گوسفند
هرگاه ذبح کرده و گوشت آنها مخلوط بهم
کرده [illegible] که یکی از آنها ذبح شرعی نشده
بوده باید از همه اجتناب کنند و اگر یکی [illegible] هر
گاه [illegible] اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانسته‌اند
[illegible] م کافر هرگاه ماهی را از آب بگیرد که مسلم
ببیند [illegible] کافر بمیرد [illegible]
[illegible] حلال است م ملخ اگر زنده بگیرد
[illegible] حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است
مسئله [illegible] گوسفند حرام است [illegible]
[illegible] علی الاحوط **خاتمه** در مسائل متفرقه است
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] حلال و [illegible] است اما آنکه

متفرقه

حالیستی کی که این سند یعنی اعتقاد چه [illegible] نیست
که کفر است انکار آن میکنند و میکرد و با این اعتقاد
حکم کفر بر او نمیتوان کرد مسئله پیش نشین نکنند جایی
است بر او چه پوشانند مسئله شخصی ضربی بخورد خود
بزند یا خود را بکشد چنان است که غیر او ضرب زده
یا کشته است م مجتهد دفاع درد را بکشی ضرورة
در لشکر انکه هیچ مسلم دیگر هست آن نفع او بکنی اما اگر
همین مال او باید و الا ذی اکتفا میکنند پس انکار دو
مستحب است که والدین اوری با او اگر چه پیسا بشوند
مسئله شخص مستطیع بود فقیر شد هر گاه حج و بکند بود
در و بود بمکه و دو اینجا با نفقا سال و سال لعیان
برای خود حج لله بجا آورد ضمن و نیت رد مسئله گو
سفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود
و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند آن گله
را و قرعه بیندازند هر نصف کنند و غیر
نیت تا آخر اگر بعد گوسفندها بانفر قرعه بیندازند
بهر بیت که سفید و اگر دو گوسفندها بند هم چنین

کنند

متفرقه

کنند و بتکلیفشان عمل کنند مسئله هر گاه انسان
با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کنند حرام گوشت
میشوند انها م ماهی که خود از آب بیرون
افتاد اگر مسلم او را بگیرد حلال است و اگر کافر
طور پلی حرام است م نشستن عمامه پیچی
فقر محاذی دو م هر گاه شخص دارد حرام مکه شد
احتیاج به سبب چه شخص صحیح است و اگر چه هم
باشد هم چنین مهر و غیره میت هم بر نسبت احتیا
طا آن احتیاج اما مالکین آن مصالحه کنند م هر گاه
طواف نسا را شخص بجا نیاورده باشد یا قرار
موقوف کرده باشد یعنی از چنین مرد بجا [illegible]
بوکرده و بجا آورد ضمنی و نیت او و مسئله نایب حج تو
نسا را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد و نه
بجا او یعنی بنیابت حرام است مسئله شخصی مظنه ضرر دا
رد در راه مکه نبود و اگر امید نفع ضرر دارد
صبر کنند و بعد بود و الا نایب بگیرد و اما اگر ضرور
بر خود بکند از دو بود و اگر سال سابق مستطاعه

[illegible]

متفرقه

او محقق شده بوده بحیث صحیح نیست الا نجاری است
اناو هرگاه شخصی احتیاج بخانه داشته باشد
قیمت خانه اش مشتملی نیست ان استطاعت م
ضعیفه شوهردار که استطاعت مکه را ندارد اما
شوهرش بعد از مراجعت او بجهت نفقه اش مثلا نفقه
اورا میدهد باید ضعیفه مثلا حفظ مراجعت خود
را بکند بعضی که امر معاش بعد از مراجعت بدانت
نکند مسئله شخصی اگر ملکی وقف اولاد کرده که منفعتش
تمام ابوی بکرت بسیار میبرد م ملک وقف هرگاه بعضی
شود که هیچ انسان عمل بنا باید جاری نهد مثلا ان مثلا
بفروشد او عوض ان چیزی دیگر بخرد م متولی
وقف مدرسه مثلا که باید ان منفعتی الفقراء
طلبه بدهد و خودش طلبه وقف باشد اگر حق التولیه
از برای او قرار داده اند سهم فقهی او را بوند
ندهد اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای
خودش برداشته ضرورتی ندارد و اگر اجره المثل هم
بگیرد ضرری ندارد م زیادت کردن امام از دو

بانوذیک

متفرقه

بانوذ یک مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه یا انکه
بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلا اگر
خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما
همان نماز بکند یعنی اگر حرم زیارت کند بود و دو
دو رکعت نماز زیارت را بکند صحی ندارد
رد مسئله زیارت عاشورا هرگاه شخصی بقول مجملی
که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را اجزاء میکند عمل کند
ضرر ندارد اگرچه قول مشهور هم باشد م در تعزیه
داری حضرت امام حسین علیه السلام اگر شخصی زخمی مثل تیغ
وغیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد بلکه حرام است
اما اگر ضرری باشد که در دواء لمس رحمان و وقت تعزیه
داری باشند بعد از ان مثل سینه زدن بطور
متعارف ناسوکه سیاه تا سرخ شود ضرر ندارد
مسئله شبیه در اوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام
دیگر نشود مثل غنا خواندن یا اجتماع مرد و زن
یا دهل یا سرنا زدن وغیره و مرد لباس زن پوشد
لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع

متفرقه

مردودن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند پس
وغیر اینها که تماما حرام است والله العالم مسئله هرگاه کسی
مثلا پنج حلقوم را ببرند و بعد بفهمند و از چهار رگ را
ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست
یعنی درحال جان دادن نیست که روح از بعض اعضای
آن رفته باشد ضرر ندارد والا احتیاط دارد هم چنین است
حیوان شکاری وغیره مسئله هرگاه شاخ موئی یا کاهی
مثلا داخل نان یا پنیر یا غیره باشد بخوردن ضرر ندارد مسئله
دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن
شاه راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار
که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد مسئله پدر
هرگاه طفلی را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب
مثلا اگر بنگاه چوب هم براو بزند ضرر ندارد اگر تادیب
بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهة تادیب
طفل را بزند ضرر ندارد مسئله موی جنب یا حایض یا نفسا
مثلا بخط قران برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا که نرسد
مسئله گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر

متفرقه

گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسمی که خواهند در طبخ
عروسی یا عزا یا غیره کنند و بمردم بدهند ضرر ندارد
و اما استخوانش پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن
هرچه خواهند کنند ضرر ندارد و بهتر آنکه بسته یا در پارچه
بسته کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه
دفن نمودن فضله مستحب است مشکل است مسئله
شخصیکه نماز نمیکند یا زنا کند مثلا یا شراب می
خورد و اشاعه کرده باشد غیبت کردن نزد
کسی که جنبی از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه منجر
به معصیت باشد مسئله اولاد واجب النفقه پدر
و مادر مثلا فقیر باشد اگر پدر و مادر غنی باشند
و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد مسئله متولی وقف
نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذار کند اصلا مسئله متولی
وقف اگر جنس وقف مثل کنده یا بعینه همان را
اشتباه خود جایز نیست صرف کند عوض آنرا بدهد
و اگر قیمت آنرا بدهد و نکند اگر مصلحت وقف باشد
جایز است بدارد و قیمت آنرا صرف وقف کند اما
متولی وقف باید عادل باشد مسئله هرگاه از منافع

متفرقه

وقف باید ثابت کرد از برای زیارت ایشان
رسید حاصل آن اگر منوط مصلحت بداند و مال
خود ش را القرض بر دارد و بنا بد در صلاح بفروشد
و بعد از آن حاصل وقف را بر دارد رضی ندارد
اما اولوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مستاجر
باشد باذن متولی یا مجتهد عادل اهل خبره قیمت کنند
اثر او مسجون وقف در هد ضمون ندارد مسئله جایی
که وقف حضرت عباس مثلا باشد اگر در سقاخانه
یک دانه بیرون هرگاه در مجلسهای تعزیه ابریدهم
دهند نیکو ست مسئله پدر و مادر تکلیف با ولاد
می کنند هر چند خلاف یکی بکن اولاد تا ممکن او بشنود
هر دو را راضی کند مسئله با لباس غصب زیارت
با قرآن میشود الله خواندن تا بور و زمین غصب
صحیح نیست بلی بر فرش غصبی و بر طاقه غصبی که بر
روی زمین مباح باشد صحیح است مسئله پنج
مثقال در مسجد مثلا پیدا کرد که کمتر از درهم باشد
اگر علم داری که صاحبش اشرا کم کرده است تصدق مال
خود کرده بر و مباح است و الا مباح نیست با

یعنی نصاب مغصوب
ملک را
و مرکب
صح

متفرقه

کتی مسئله ماهی زنده با کندم و برنج و تخته هندوانه
مثلا انجا ... فروختند ضرر ندارد مسئله گوش دادن
بصدای که شنیده داری غنا هست باید ضرر ندارد
مسئله قرآن با نوبت مثلا پای خبنا را که ...
... شخص ... بیرون بیاورد ضرر ندارد
اما خود بخود بفضا حاجت درانجا نرود تا پوشیده ...
شود ... و دیگر ... هم اگر بتوانند ...
در انجا نجس است مسئله ...
... حرام است بلکه ...
... اعانت بر آنها تمام حرام است
و اگر جای ... است
... است مسئله استخوان میت هرگاه ...
... دفن کنند ...
ندارد مسئله هرگاه یکی طفل ...
داشت مال ... طفل ضامن است مسئله چند
نفر که هم ... اگر همه از هم راضی باشند
با ... ضرر ندارد و الا اشکال است
مسئله غنای پای دندان که با خلال بیرون میاورند

هرگاه مرضیع عماد ... عیب ... مجید

در مسائل متفرقه

تا از جنابت غسل نکرده بود نیش خود ننشاند مسئله مرد در
مجلس عام که مردم هست خود را برهنه کند و عالم
باشد نگاه کردن زن نامحرم واجب است بر او نهی
از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است چه بودن
غیر محرم هم حرام است نگاه کردن بر او مسئله بازی
کردن مثل پیچه کردن است واجب است بر همه
کس احکام خمسه بر او جایز نیست مسئله قرآن خواندن
در حوضی زیر پا در قرآن زاده نیست بر اینها کتب که
فضل شان استحقاق نباشد خوب نباشد و بلکه اولی
شده است مسئله غسل میت نکرده خود نیش خود
نشاند و مسئله نقاره و ساز و غیره در عروسی زدن
هم حرام است مکروه است خلفه از خانه عروس
تا بخانه داماد و پس بر پیش ایشان و غیره
مسئله کلام عشاق و کلام مثلا بجهت دواها
دلتنگی حرام نیست مسئله حال درکشیدن مثلا که عن
فوت شود باید راکب پیاده اگر زیر آب کسی
آورده باید به صاحبش برساند با امکان والا
بجهت او برساند اگر چنانکه صاحبش نیز انکار

کرده است

در مسائل متفرقه

کرده است بر او مباح است و اگر از روی اینکه
حکم لقطه است اگر لقطه در حرم باشد باید که همه
تعریف کند مسئله شخص در حمام در همیان عیب خود مثلا
کیسه با مالی به بیند حکم لقطه است مسئله خال در
بدن بجهت زینت کندن با سوراخ در گوش و دماغ
کردن بجهت گوشواره ضرری ندارد اما در بدن
طفل محظور و در بدن مکلف بدون رضای مکلف
جایز نیست مسئله وارد حرم امام شدن بی اذن
جایز است اما ترک ادب شده مسئله اگر کسی فاتحه
طلبید کسانیکه میشنوند بخوانند سوره حمد را
ترک اولی کرده اند اما اگر مخصوص طلبیده باشد
شنیدن ایشان در مجلس فاتحه باید بخوانند مسئله
صدقه واجبه حرام است بر سادات مگر آنکه
صدقه از امثال خودشان باشد یا در حال ضرورت
باشد از باب اکل میته تمت هذه الکتاب

[illegible]
[illegible]
[illegible]

احادیث

وا اینچند حدیث از احادیث از لوازم ایمان است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی الائه و الشکر علی نعمائه و الصلوة
علی سید انبیائه و خیر اصفیائه اما بعد این
چند حدیث در کتب مجلسی و مجمع المعارف و غیره انتخاب
نمودم مناسب حال ناس تا متنبه شوند و تحصیل
مسائل و معرفت نمایند و سبب منزل سعادت بر
سند و این حقیر را از دعا فراموش نفرمایند
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که هر که ما را
دوست میدارد میباید باعمال ما عمل کند و استعانت
جوید که بهترین صفتها همین است در امور دنیا و آخرت
و بحضرت امام جعفر صادق عرض شد که جمعی از
شیعیان شما هستند که گناه میکنند و میگویند
که امید برحمت خدا داریم و هم چنین هستند تا
مرگ ایشان را در میرسد فرمودند که دروغ
میگویند شیعه ما نیستند بلکه ایشان نفس خود را
بلا شده اند و گمان میکنند که امید دارند هر که
امید چیزی دارد برای تحصیل آن سعی میکند

و هر که

احادیث

و هر که از چیزی بترسد از آن گریزان میباشد و این
آن زار نیست که امید نوازش دارد و وارسی میکند
و اگر بداند که باقی ضایع شده باشد هرگز وارسی نکند
امید باعث زیادتی شوق عمل و سعی او میباشد و مانع
از آن و از هم چنین جهت امید در شرع ممدوح است اما
هرگاه زراعتی نکرده باشد و گوید امیدوارم از کرم خدا که
زمین من خرمن شود دارند وی ابلهانه و سفاهت نموده
نه امید بلکه فهمیده که رحمت خدا را اشتباه کرده بعجزی که
برای اثبات نبوت و امامت بندرت ظاهر میشود اما کرد
خدا پیش از این میخواهد که تخم و آب و زمین قابل و
اسباب و وقت زراعت و فرصت او داده که بآن
سعی در چند و رنجیکه هفت خوشه و از هر خوشه
صد دانه بر دارد و خدا بر عمل صالح زیاده بر یکی هفت
صد میدهد بقدر سعی و اخلاص و همه تحصیل
فرموده که نیست شیعه جعفر مگر کسیکه شکم و فرج
خود را بعفت و کوشش او در عبادت شدید باشد
و برای او بدکار خود کار کند و امید ثواب و خوف عقاب
داشته باشد پس اگر چنین جماعت را به بینید ایشان

احادیث

شیعه منند بدانکه بعضی از اعمال میباشد که موافق
روایات وارد است برای مؤمن هم باعث شدت سکرات
موت و اهوال قبر میشود مثل فساد و تلخی و درشتی
با مردم و شدت خصومت با اهل خود و انس که فتنه
بر خاری دنیا و غیبت و دروغ و تهمت که بحدیث نبوی
عمده عذاب قبر این سه امر است و نکرفتن شارب
بروایتی فرمود که یا علی هرکه موی شارب بلند کند از ما
نیست و شفاعت ما او را نرسد بعد هرکه شارب بکند از
همیشه در لعنت خدا و ملائکه باشد و دعایش مستجاب
نمیشود و قبض روحش دشوار باشد و عذاب قبرش سخت
باشد و هر موی ماری و عقربی بر او مسلط باشد و
در عذاب باشد تا قیامت و چون از قبر بر خیزد بر پیشانی
او نوشته اهل آتش یا علی هرکه شارب بکند هر موی که
صدقه دهد موی طلا دارد که هر موی هفتاد رطل و هر
رطلی هفتاد مرد و هر مردی چون کوه احد باشد و بحدیث
نبوی که نکیر و منکر بر او غضبناک وارد نخواهند
شد و بروایت امیر المؤمنین ع رسول خدا صلعم میفرماید
بکه زنها حذر کنید از زنا که در او شش عقوبت است

شده

احادیث

سه در دنیا که نور رو را ضایع میکند و قطع مینماید
بدن و روزی و عمر او و سه در آخرت صعوبت
حساب و غضب جبار و خلود در نار و بروایت
دیگر فرمود که هرکه زنا کند با زن مسلمه یا غیر مسلمه
و بی توبه بمیرد بگشاید حق تعالی بر او در قبرش
سیصد هزار در و از آن مار
و عقرب و زبانه آتش و بسوزد تا قیامت
و ایضا فرمود که هرکه بحرام بوزنی یا
پسری جماع کند محشور شود کندیده تر از
مردار که مردم همه از بوی او متاذی با
شند تا بجهنم رود و همه اعمالش حبط
شود و رهائی نیابد از آتش جهنم هرگز و بجز
زنا در دنیا عذابی باشد که اگر یکی از زنهای
او را چهار صد نفر بکذارند همه ببینند و از همه کس
عذابش بیشتر باشد **در گناهان کبیره** که اجتناب
از آنها لازم است علامه ره در کتاب قواعد و تحریر
میفرماید که کبیره هر گناهیست که حق تعالی وعده آتش
بر آن داده و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان نسبت داد

احاديث

اين مضمون باصحاب رسيده كه كناهان همه
كبيره هستند بالنسبه بكناه ما تحت خود مثل بو
سيدن زن مردم نسبت بزنا صغيره هست و نسبت
بنظر حرام كبيره هست اما انچه در روايات و اقوال
علماء تصريح بكناه كبيره كرده اند و ديده شده
هفتاد و هفت عدد هست كه ذكر ميشود نه
بواخصار اول كمراه كردن از راه خدا هست دويم
كذب بر خدا سيم افترا بر خدا رسول الله چهارم كشتن
كسيكه حرام هست كشتن او پنجم فساد در زمين
ششم ظلم كردن هفتم تكيه بظلما نمى كردن
هشتم اعانت ظالم كردن نهم تكبر كردن دهم
ترك نماز يازدهم منع زكوة دوازدهم تخلف
از جهاد سيزدهم منع از جهاد چهاردهم كريختن
از جهاد پانزدهم خوردن سود شا
نزدهم خوردن مال يتيم هفدهم نا اميدى
از رحمت خدا هجدهم ايمن بودن از غضب خدا
نوزدهم حكم بغير ما انزل الله بيستم ترك حج
بيست و يكم فتنه انكيزى بيست و دوم زبر

حمز

احاديث

حم بيست و سيم عاق والدين بيست و چهارم كافر شد
ن بخدا مثل بتكذيب انبياء بيست و پنجم شرك بالله
بيست و ششم نفاق بيست و هفتم جحود يعنى انكا
ر بايات خدا بيست و هشتم مجادله با خدا بيست و نهم
محاربه با خدا سى ام مشاقه با رسول سى و يكم
انكار معاد سى و دوم انكار حشر اجساد بلكه
انكار هر چه ضرورى دين هست سى و سيم اعرا
ض كردن از ذكر خدا سى و چهارم ملحد شدن
در بيت الله سى و پنجم منع از مساجد خدا
سى و ششم نسبت زنا بزنان عفيفه دادن
سى و هفتم تحصن بلواط سى و هشتم لواط سى و نهم
غنا چهلم قمار چهل و يكم دف زدن و عروسى
باشى الطيش چهل و دوم مساحقه چهل و سيم
قسم دروغ چهل و چهارم شهادت دروغ
چهل و پنجم هتك حرمت كعبه چهل و ششم ترك
احرام چهل و هفتم دزدى چهل و هشتم رفتن
در بلادى كه عالمى نباشد كه مسائل
دين از او اخذ كنند چهل و نهم خوردن

احادیث

گوشت خوک پنجاهم خوردن ذبیحه که بغیر اسم
خدا ذبح شده پنجاه و یکم کسب مال حرام پنجاه و دوم
کم دادن در کیل و وزن پنجاه و سوم حبس حقوق مردم
بدون عذر شرعی پنجاه و چهارم اسراف پنجاه و
پنجم تبذیر پنجاه و ششم جنایت پنجاه و هفتم مشغول شدن
به لهو و لعب پنجاه و هشتم اصرار به گناهان صغیره پنجاه و نهم
قوادی کردن یعنی [illegible] را بهم رسانیدن
شصتم دیوثی نمودن شصت و یکم غضب شصت و دوم
سخن چینی شصت و سوم قطع رحم شصت و چهارم
تاخیر نماز از وقت شصت و پنجم دروغ گفتن
خصوص بر پیغمبر شصت و ششم زدن مسلمانان
بناحق شصت و هفتم نوشتن شهادت شصت و هشتم
چغلی کردن پیش ظالم شصت و نهم تاخیر حج بدون عذر شرعی
هفتادم ظهار کردن زن خود را مثلاً هفتاد و یکم قطاع
طریق یعنی راه زنی در بیابان هفتاد و دوم خود را [illegible]
اما در کتاب تنبیه الغافلین بسند صحیح از عبدالله ابن
سنان مرویست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که مردی
مرتکب کبیره از کبایر میشود و میمیرد آیا او را از اسلام

بیرون

احادیث

بیرون میبرد یا نه و اگر او را عذاب کنند مثل
مشرکان و بت پرستان عذابش ابدی خواهد
بود یا عذابش منقطع خواهد
شد حضرت فرمود که هر که مرتکب شود کبیره
از کبائر را و او حلال داند بیرون میبرد او را
از اسلام و عذاب میکنند او را شدیدترین عذابها
و اگر معترف باشد بانکه گناه کرده است و حرام
است بانجا آورده او را از ایمان بیرون میبرد
و از اسلام بیرون نمیبرد و عذابش سبکتر از
عذاب اول مرد اول خواهد بود ختم بالخیر [illegible]

قد تمت هذا الکتاب بخط محمد حسن
ابن محمد حسین
فی سنه ۱۲۹۳
[illegible] ۱۲۹۳
العافیه اسئلک العافیه
عافیه الدنیا والآخره انک
علی کل شئ قدیر بجاه اشرف
اولاد آدم محمد
ابن عبدالله

۱۲
سنه ۹۲
والله العالم

طریقه ترکیب زنگار ... وقدری
زنگار را ... فانفش ب ... بیه فامال طریقه
ضمغ عربی را حل کنند و ... نشسته و ... فامال طریقه ترکیب
... زرنیخ را ... بسته ... فامال طریقه ترکیب ... و بنوبه
طریق ترکیب ... جمع عربی را حل کنند و ... ذرا ... زنگار ... بنوبه
زرد و زرنیخ ... صاف کنند و قدری زرنیخ سفیده ... بنوبه فامال
نقره الجوش ... سفید سفیداب و زنگار ... ضمغ عربی را حل کنند و بنوبه
فامال طریقه ترکیب سفید ... زرده ... ضمغ عربی را حل کنند و بنوبه
دوده نفت سفیده ... زرده ...

من در شرح فهم تعلیم دفتر مطلق
شمس عمرم شد نهان از ره شفق

۸۷

[illegible]